



درگفت‌وگو با الهه کولایی مطرح شد:

موانع حضور زنان در عرصه قدرت؛ نگرش سیاسی یا مبانی فقهی؟

سرمقاله



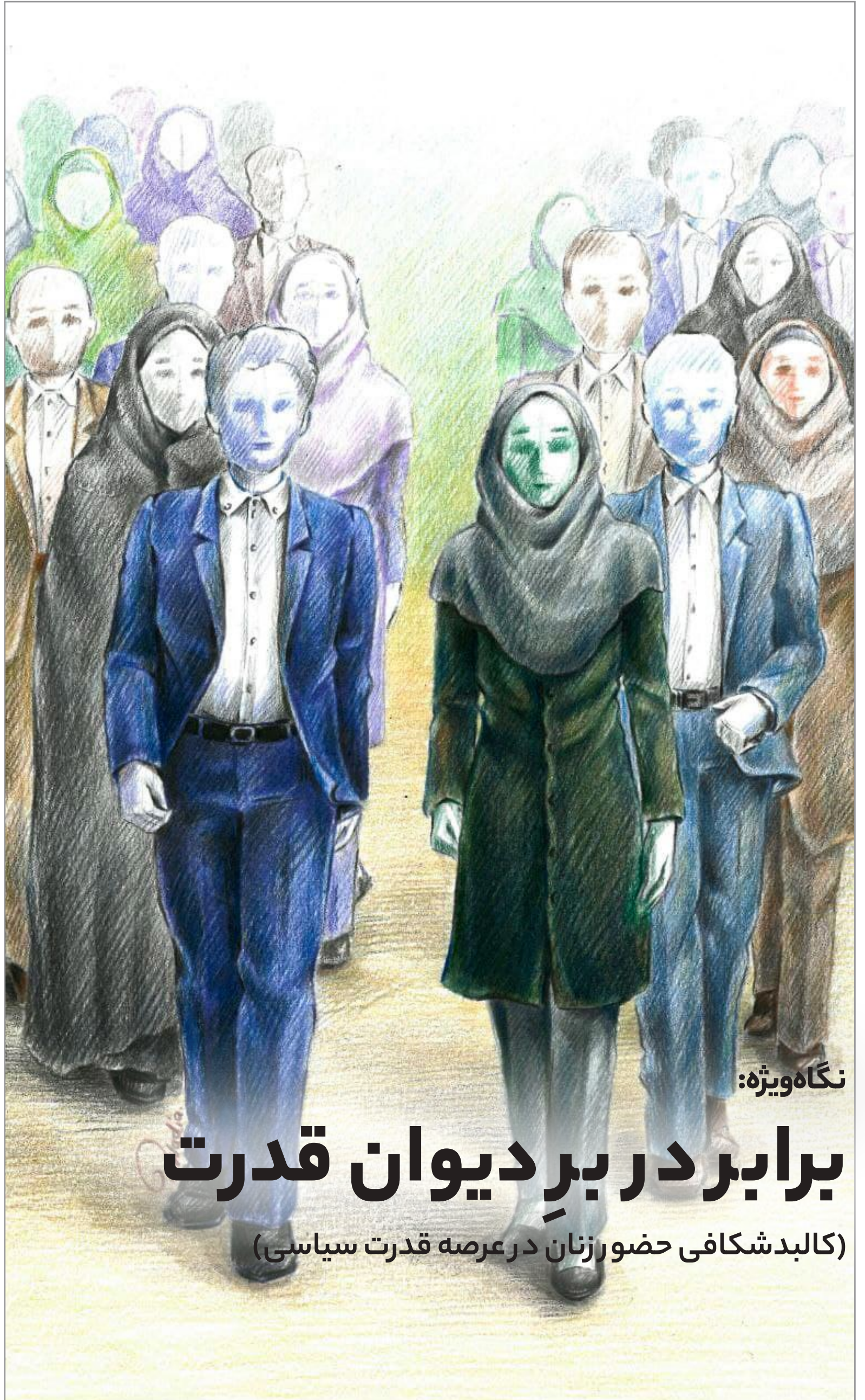
دکتر حامد بخشی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی جهاد دانشگاهی

در گذشته دو عامل باعث تقسیم کار غیرسیال جنسیتی می‌شد. به این معنی که زنان اساساً به عنوان یک زن مجموعه وظایف مشخص و مردان به عنوان یک مرد نیز مجموع وظایف خاص خود را داشتند. به طور مشخص می‌توان گفت دو عامل مؤثر بودن و اهمیت قدرت فیزیکی در مراودات، تعاملات و انجام فعالیت‌ها از یکسو و از سوی دیگر عدم تقسیم کار پیچیده که خود محصول تراکم جمعیتی بود و این امکان را فراهم می‌ساخت که افراد بتوانند در یک فرآیند تقسیم کار گسترده شریک شوند، باعث می‌شد که مردان درگیر فعالیت‌های بیرون از خانه و نان‌آوری شوند و زنان فعالیت و وظایف خانه‌داری را به عهده داشته باشند.

این روند در گذشته وجود داشته است. اما با تغییر شرایط مادی و معیشتی جامعه که در نتیجه فناوری‌های ارتباطی و به استخدام گرفتن نیروهای فیزیکی فسیلی (به سلطه درآوردن انرژی حاصل از سوخت‌های فسیلی، انرژی برق و...) بود، روزبه‌روز جایگاه قدرت فیزیکی در انجام فعالیت‌های انسانی و اجتماعی کمتر شد. به این ترتیب کم‌تر امکان این توجیه وجود داشت که بگوییم اگر کاری بیرون از منزل وجود دارد که نیازمند قوای فیزیکی است، زن نمی‌تواند از عهده انجام آن برآید. با رشد و توسعه جوامع و گستردگی تقسیم کار نیاز به نیروی انسانی افزایش یافت و نادیده گرفتن زنان بارزادی را به اقتصاد و توسعه جوامع تحمیل می‌نمود. از این رو با بالا رفتن بهره‌وری و نیاز به نیروی کار فراوان این امکان پدید آمد که زنان بتوانند بیشتر در عرصه فعالیت‌های خارج از منزل حضور یابند و در عرصه جامعه بیشتر فعال باشند. اما این فعالیت‌ها تنها به تامین نیروی انسانی توسط استفاده از زنان ختم نشد. با افزایش امنیت در جامعه امکان حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی بیش‌تر شد و بحث ناامنی و آسیب‌پذیری آنان در این حوزه کم‌رنگ‌تر گشت. جامعه نیز رفته رفته این حضور پایاپای زنان در کنار مردان را پذیرفت. هر چند برای دستیابی به موقعیت و منافع عادلانه میان زنان و مردان راه درازی پیش روست.

امروزه ما در زمانه‌ای مشغول زیست هستیم که به دلیل این عوامل ذکر شده یعنی: تقسیم کار پیچیده، تراکم مادی و ارتباطی فراوان و به استخدام درآمدن انرژی‌های غیرانسانی برای انجام فعالیت‌های نیازمند نیروی فیزیکی، زنان برابری بیشتر نسبت به مردان پیدا کرده‌اند. علاوه بر آن تربیت فرزندان و برخی اموری که پیش از این به صورت سنتی تنها در منزل و توسط زنان انجام می‌گرفت؛ مثل پخت و پز، شست‌وشو و... را می‌توان به نهادهای دیگر سپرد. هرچند هنوز هم بخش زیادی از زنان علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی خارجی، باید امور داخلی منزل را هم ساماندهی کنند. اما حضور نهادهای مختلف بخش قابل‌توجهی از امور مربوط به منزل را پوشش داده است. بنابراین زنان از فعالیت‌های داخل منزل که وقت آن‌ها را به طور کامل می‌گرفت، آزاد شدند و امکان حضور آنان در عرصه اجتماع فراهم شد. جامعه نیز برای اینکه قدم‌های بیش‌تری در مسیر توسعه بردارد نیازمند نیروی انسانی زنان در بازار کار بود. در این عرصه و زمانه تا حد زیادی دیگر تقسیم کارهای سنتی مردانه و زنانه کم‌رنگ‌تر شده و براساس توانایی افراد گزینش و به کارگیری افراد در نقش‌های اجتماعی متفاوت انجام می‌گیرد تا بر همین اساس بهره‌وری فعالیت‌های اجتماعی و خدمات انسانی در جامعه افزایش یابد.



نگاه ویژه:

برابر در برابر دیوان قدرت

(کالبدشکافی حضور زنان در عرصه قدرت سیاسی)

اقتصادی و اجتماعی

<div><div></div><div>مژده مقیسه</div></div>
کارشناسی حقوق ،۹۸



در پایان یک فینال فرضی بین دو تیمی که طرفدار هیچ کدامشان نیستیم؛ نزدیکی احساسی ما به کدام تیم بیشتر است؟ مشت‌های گره‌شده، لبخندهای از سرشوق و قدرت تأثیرگذارترند یا اشک‌های برآمده از خواستن و نتوانستن؟ ما از کدام این‌ها بیشتر استقبال می‌کنیم؟ ما که به آازی هر برد درزندگی، دست کم سه باخت نصیبمان شده، برادرتنی شکست‌خورده‌ها هستیم و آن زمان که برنده‌ها برایمان از دور دست تکان می‌دهند، می‌توانیم زانو به زانوی بازنده‌ها بنشینیم و در اندوه شکست‌هایی که تمام نمی‌شوند اشک بریزیم. حتی برنده‌هایی که دوستشان داریم هم از پس باخت‌های تمام عیار بسیاری سر برآورده‌اند و به همین خاطر است که حواشی زندگی برنده‌ها که عموماً شکست‌هایشان در آن‌ها پیداست، برایمان جذاب‌تر جلوه می‌کنند. یک برندهٔ کامل بی‌نقص که از لای پر قو درآمده باشد، پرچمش را بر سر همهٔ قله‌ها کوبیده و در نهایت لبخندی با ردیف دندان‌های سفید تحویل دوربین‌ها داده باشد، ته تهش می‌تواند حس حسادت و انزجار را برانگیزد؛ نه احساسات متعالی ناشی از معانی نهفته در شکست‌ها.

ما بازنده‌ها را دوست داریم اما از طرفی نمی‌توانیم منکر شویم که انسان ذاتاً مایل است فاتح باشد و قدرت را در دست بگیرد. این تعارضی که میان تمایلاتمان به وجود آمده را چگونه حل می‌کنیم؟ با به راه انداختن رقابتی که در آن، مدال طلا به گردن کسی که توانسته میان بازنده‌ها برنده باشد، آویخته می‌شود. از آنجایی که باختن در مسابقهٔ پیچاره‌ها بسیار دردناک‌تر از بازنده بودن در میدان شایسته‌هاست، سعی می‌کنیم که لاقفل در این یک نبردی که ما را به عنوان شرکت‌کننده قبول کرده است سربلند

۱۴ درصد از معاینات نزاع پزشکی قانونی مربوط به زنان مدعی همسرآزاری

مطابق با آمار مربوط به سال ۹۸ مرکز آمار ایران، ۸۱ هزار و ۶۲۴ معاینه جسمانی نزاع بر روی زنان مدعی همسرآزاری انجام شده است که نسبت این معاینات به تعداد کل معاینات نزاع پزشکی قانونی با افزایش ۵ واحدی نسبت به سال ۹۷ به ۱۴ درصد در سال ۹۸ رسیده است.

به گزارش ایسنا، مطابق با آمار منتشره مرکز آمار ایران، نسبت معاینات زنان در سال ۹۸ به کل معاینات پزشکی قانونی ۳۲.۹ درصد بوده است. همچنین ۷۹ هزار و ۴۸۴ معاینه جسمانی نزاع بر روی زنان مدعی همسرآزاری در سال ۹۷ انجام شده است که این آمار با رشد دو درصدی به ۸۱ هزار و ۶۲۴ معاینه در سال ۹۸ رسیده است.

■ قربانی، برندهٔ میدان بازنده‌ها است ■

فرهنگی و گفتمان سیاسی یهودیان اسرائیلی، طی سال‌ها افزایش یافته است. اگرچه اسرائیلی‌های یهودی امروزی عموماً قربانیان مستقیم هولوکاست نیستند، اما به طور فزاینده‌ای فکرو ذکرشان معطوف به هولوکاست است و روی آن انگشت می‌گذارند و همه را می‌ترسانند که این اتفاق مبادا دوباره تکرار شود.

باور قربانی بودن را می‌توان از جامعه آموخت؛ همان طور که همهٔ عقاید دیگر انسان نیز چنین است. از طرق مختلفی– مانند تحصیل، برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌های اجتماعی آنلاین– اعضای گروه ممکن است یاد بگیرند که می‌توان از قربانی‌بودن به‌منزلهٔ ابزاری در بازی قدرت استفاده کرد، و اگر به کسی ظلمی رفته باشد، چه بسا پرخاشگری‌اش قانونی و عادلانه باشد. افراد ممکن است یاد بگیرند که درونی‌سازی ذهنیت «قربانی‌بودن»، می‌تواند آن‌ها را از هرگونه پیامد قدری و توهین‌هایی که به دیگران می‌کنند، محافظت کند.

در جهان امروز که ارزش‌گذاری پدیده‌ها با تغییر مواجه شده، افشاری که در سال‌های قبل مورد ظلم و بی‌توجهی جامعه قرار داشتند(مثل رنگین‌پوستان، اقلیت‌های جنسی، زنان و …) در حال احیای هویت خود هستند و به گونه‌ای از این ضعیف و قربانی بودنشان در گذشته به عنوان تبلیغی برای کسب حمایت و به دست آوردن قدرت استفاده می‌کنند.

به نظر می‌رسد که این استراتژی به نحو نامحسوسی بین همهٔ اعضای جامعه رواج پیدا کرده. به این ترتیب که افراد با قرار گرفتن در قالب قربانی، حمایت مردم را جلب می‌کنند و از این طریق به قدرت مورد نظر خود دسترسی می‌یابند. به نقل از چارلز سایکس در کتاب کشور قربانیان، پزشکی نیز امروزه همگام با این جریان پیش می‌رود و جامعهٔ درمان محور ما«بیماری» را به عنوان توجیهی منطقی برای به عهده نگرفتن مسئولیت رفتار اشتباه پذیرفته است و به

باشیم، پس در جواب دوستانمان که گفته‌«دیشب فقط سه ساعت خوابیده‌ام!» با صدایی رسا می‌گوییم«اینکه چیزی نیست، من کلاً نمی‌توانم بیشتر از یک ساعت بخوابم» و خودمان خوب می‌دانیم که این حرف نه برای تسکین او، که به خاطر پیروزی در مبارزهٔ بازنده‌هاست. در چنین نبردی، برنده آن کسی است که بتواند نقش قربانی را به خوبی ایفا کند. تکرار این روند می‌تواند منجر به شکل‌گیری ذهنیت قربانی شود و ما را به سمتی سوق دهد که با فرو رفتن در نقش قربانی و به نوعی با استفاده از مظلوم‌نمایی، تمام مسئولیت‌ها را از دوش خود برداریم و تقصیرها را گردن دیگرانی غیر از خودمان بیندازیم. اسکات بری کوفمن– به نقل از محققانی که روی یک گروه یهودیان اسرائیلی تحقیقات خود را انجام داده‌اند– نوشته است که تمایل به قربانی بودن در روابط بین فردی از چهار بعد اصلی تشکیل شده: الف) اینکه همواره در تلاش باشید تا بر قربانی بودن شما صحنه بگذارند. ب) اینکه خود را دارای اخلاقی بی‌عیب و نقص و دیگران را انسان‌هایی غیراخلاقی قلمداد کنید. این مسئله اغلب به عنوان نوعی مکانیزم دفاعی در برابر احساسات عمیقاً دردناک و راهکاری برای حفظ تصور مثبت از خود شکل می‌گیرد. ج) نبود احساس همدلی با درد و رنج دیگران د) نبش قبر مکرر مواردی که در گذشته قربانی واقع شده‌اید؛ اینکه دائماً دربارهٔ رنجش‌هایتان در رابطه با دیگران و علل و پیامدهای این رنج صحبت کنید و تجارب تلخ خود را هر لحظه مرور نمایید.

قربانی سازی ظرفیت بسیار زیادی دارد و هم‌چنان که ما را از گزند سرزنش شدن نجات می‌دهد، راهی است برای فرافکنی احساس گناه روی دیگران. جالب آنجاست که حمایت جامعه از قربانیان به قدری زیاد است که افراد مشتاقند تا هر چه سریع‌تر به عضویت یکی از گروه‌های قربانی در بیایند. به عنوان مثال، وجود مطالب گستردهٔ مربوط به هولوکاست در برنامه‌های درسی، محصولات

■ عشق سیال؛ ناپایداری روابط انسانی ■

تعهد در آن‌ها زیاد نیست، آزادی عملی بیشتر و قید کمتری در آن‌ها وجود دارد، به این معنا که درها باز است و راحت‌تر می‌توان از رابطه خارج شد. در این گونه رابطه، افراد در کوتاه‌مدت به نیازهای عاطفی و جسمی هم پاسخ می‌دهند بدون اینکه فرصت‌های احتمالی بهتر آینده را از خود سلب کنند. عشق هم امروز دسترسی‌پذیرتر و به یک معنا زمینی‌تر، ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر شده است. معیارهای آرمانی امروز در عمل وجود ندارند و تجربه‌های متعدد متوالی یا هم زمان عاشقانه با تعهد و پایداری کم وجود دارد.

فرصت‌ها و تهدیدهای تکرار تجربه‌های عاشقانه :

براین اساس همواره این حس در برخی از افراد جریان دارد که شاید گزینه‌های بهتری وجود داشته باشد و با ترک این رابطه بتوان به گزینه‌های رضایت‌بخش‌تری رسید. هم‌چنین این باور پدید آمده که هرچه تکرار تجربه‌های عاشقانه بیشتر باشد، مهارت بیشتری در عشق‌ورزی به دست می‌آید و به بهبود برقراری رابطه در آینده و زندگی مشترک کمک خواهد کرد. در صورتی که باید توجه کرد این تعدد روابط خود تهدیدی برای تشکیل یک زندگی پایدار محسوب می‌شود، واضح‌تر اینکه شاید افراد تجربهٔ بیشتری برای برقراری رابطه‌های بهتر و بادوام‌تر به دست آورند. اما از طرف دیگر به همان اندازه شکست در روابط را تجربه کرده‌اند و اعتماد به جنس مخالف را از دست داده‌اند. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که روابط عاطفی امروزی و متعدد شاید آزادی و راحتی بیشتری را به ما بدهد و باعث شود گزینه های بهتر را از دست ندهیم اما این نوع از روابط نتایج منفی متعددی در ر زندگی شخصی و مشترک ما برجای خواهد گذاشت.

منابع:

عرفانی، سامان (۱۳۸۷). عشق سیال (رابطه انسانی بین زنان و مردان)، کتاب ماه علوم اجتماعی ، شماره ۶ عیدگاهیان، ندا(۱۳۹۸)، عشق سیال و معشوقه های دم دستی، سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۳۱۳

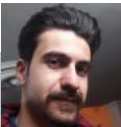


اقتصادی و اجتماعی

۵

علی جلیلیان

کارشناسی ادبیات انگلیسی ۹۸



پیش‌مصاحبه: هرچه به انتخابات نزدیک‌تر می‌شویم، تب و تاب جریانات و حواشی آن نیز در بین مردم و جامعه سیاسی کشور بیشتر می‌شود؛ در این میان، شبکهٔ اجتماعی جدیدی با عنوان «کلاب هوس» توانسته است جایگاهی برای بحث و گفت‌وگوهای انتخاباتی ایجاد کند. حضور تعداد زیادی از فعالان سیاسی داخلی و خارجی در این فضا و گروه‌های بحث و مناظره‌ای که آنان ایجاد کرده‌اند، این شبهه را در اذهان عمومی ایجاد کرده که آیا این شبکه اجتماعی پدیدهٔ انتخابات ۱۴۰۰ خواهد بود؟ در مصاحبهٔ پیش رو با دکتر آرش بیداله خانی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، به نقش شبکهٔ اجتماعی کلاب‌هوس در جریان انتخابات ۱۴۰۰ ایران و ضعف عملکرد رسانهٔ ملی در این خصوص پرداخته ایم.

شبکه‌های اجتماعی به صورت کلی چقدر می‌توانند در گرم شدن فضای انتخاباتی سال ۱۴۰۰ ایفای نقش کنند و استفاده از این شبکه‌ها پیرامون مسائل انتخابی چه تأثیری بر روی روند انتخابات می‌گذارد؟
رسانه‌های اجتماعی در پنج سال اخیر نقش انکارناپذیری در شکل‌دهی به افکار عمومی داشته‌اند. با چشم‌انداز جامعه شناختی، بیشتر مردم تصاویر ذهنی و پندارهای عینی خود از اشخاص و دنیای بیرون از ذهنشان را، به‌خصوص در رابطه با ابعاد اجتماعی و سیاسی تعاملات روزمره، از شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی تصویرساز و به‌وجود آورندهٔ نگرش‌ها و نظرات ما در رابطه با محیط پیرامونمان هستند.

در دو سال اخیر با توجه به شیوع بیماری همه‌گیر کرونا، استفاده از شبکه‌های اجتماعی در زندگی خصوصی و اجتماعی ما افزایش پیدا کرده است. همچنین کرونا باعث شده تا فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از پلتفرم‌های اصلی انتخاباتی مطرح باشد. در حوزهٔ مسائل سیاسی ایران در یک دههٔ اخیر، شبکه‌های اجتماعی به محیط اصلی مباحث سیاسی تبدیل شده است. به نظر می‌رسد در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های اینترنتی به مکان اصلی مناظره‌ها، تبلیغات و کسب اطلاعات در رابطه با نامزدها و برنامه‌های آن‌ها تبدیل شود. با توجه به شیوع کرونا امکان تجمعات انتخاباتی، میتینگ‌های تبلیغاتی و… کمتر وجود دارد و بر همین اساس شبکه‌ها و پلتفرم‌های اجتماعی محبوب از جمله فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام، واتساپ و کلاب‌هوس، نقش مهمی در هدایت مبارزات انتخاباتی و گرم شدن آن دارند. ماهیت شبکه‌های اجتماعی و روند گردش آزاد اطلاعات در این شبکه‌ها، باعث شده خیلی از مسائل و محدودیت‌های میتینگ‌های انتخاباتی برای شرکت‌کنندگان و اعضا وجود نداشته باشد. با توجه به اینکه فضای سیاسی در ایران و مبارزات انتخاباتی همیشه محدود بوده، شبکه‌های اجتماعی این

مردم از خریدوفروش رمازرها خودداری کنند

بانک مرکزی در هشدار مجدد به معامله گران رمازرها، به هم‌میهنان توصیه کرد که از خرید و فروش رمازرها خودداری کنند.

به گزارش روز چهارشنبه ایرنا از روابط عمومی بانک مرکزی، طبق مصوبه هیات دولت تنها رمز ارزهای استخراجی در داخل کشور طبق ضوابط می تواند مورد استفاده قرارگیرد و از این رو معامله‌ی دیگر رمازرها مجاز نمی باشد.

براین اساس صرافی‌های مجاز و بانک ها می‌توانند در چارچوب ضوابط یاد شده نسبت به انجام پرداخت‌های ارزی بابت واردات از طریق رمزهای استخراج شده در داخل کشور اقدام کنند. اما معامله و خرید فروش رمازرهای دیگر مجاز نیست.

در پایان لازم به ذکر است بر اساس مصوبه دولت، تمام مخاطرات و ریسک های انجام تبادل هر نوع رمازر صرفا بر عهده متعاملین است.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و پنج / اردیبهشت ۱۴۰۰

■ **در گفت‌وگو با آرش بیداله‌خانی مطرح شد:** ■

شبکه‌های اجتماعی ابزاری بیان نارضایتی‌ها

نبود پابندی قانونی، حقوقی و ارزشی جریان‌های سیاسی داخل و خارج از ایران به مسئلهٔ گردش آزاد اطلاعات و آزادی بیان، باعث شده است تا پلتفرم‌های مختلف اینترنتی از جمله کلاب‌هوس تبدیل به یک ابزار یک‌طرفه برای بیان نظرات اشخاص، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در رابطه با مسائل مختلف باشد. در رابطه با شخصیت‌ها و جریانات داخل کشور، فضای محدودکننده و خطوط قرمز مختلفی که از طرف نهادهای امنیتی و جریان سیاسی فرد به وی دیکته می‌شود، امکان گفت‌وگوی برابر و دو طرفه را به طور کامل از بین می‌برد و محیط کلاب‌هوس را تبدیل به یک پلتفرم یک طرفه مونولوگی می‌کند. کلاب‌هوس در بین جریان‌های ایران با توجه به پایند نبودن اکثر جریان‌های سیاسی داخلی به مسئلهٔ آزادی بیان، به یک ابزار مونولوگی تبدیل شده و امکان گفت‌وگوی دوطرفه یا دیالوگ را از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی رقیب گرفته است و همین مسئله باعث شده که اصولاً پلتفرم‌های اجتماعی مکان مناسبی برای بیان و تبادل ایده برای جریان‌های سیاسی داخلی نباشد. در کنار این مسئله باید به این نکته نیز اشاره کرد که مخالفت برخی از گروه‌های سیاسی و امنیتی با پلتفرم‌های اجتماعی– اینترنتی که به گردش آزاد اطلاعات و گفت‌وگو کمک می‌کند، باعث شده است که به محض محبوبیت یک پلتفرم اجتماعی در جریان‌های مخالف نظام کمک خواهد کرد.

جریان‌ها به محدود کردن و فیلترشدن آن روی بیاورند. کلاب‌هوس نیز به سرنوشت توئیتر و فیس بوک دچار شده و در یک ماه گذشته دسترسی به آن محدود شده است. در چین نیز همین اتفاق افتاد. چراکه هر پلتفرمی که گردش آزاد اطلاعات و آزادی بیان را ترویج کند و باعث امکان گفت‌وگوی مستقیم و دوطرفه(و نه یک طرفه از نوع گفت‌وگوی منبری) باشد، مورد غضب قرار می‌گیرد و محدود می‌شود. هر چند نتیجهٔ این کار نیز منفی خواهد بود و به قدرتمندتر شدن جریان‌های مخالف نظام کمک خواهد کرد. توئیتر نیز به همین سرنوشت دچار شد، اما امروز جریان‌های مخالف نظام دست بالا و برتر را در توئیتر دارند و در عمل هدایت سیاسی و گفتمان‌سازی از حوزهٔ سیاست ایران را در دست گرفته‌اند.

آیا به نظر شما یک شبکهٔ اجتماعی می‌تواند به‌عنوان پلتفرمی برای مناظرات انتخاباتی استفاده شود؟ و آیا این نرم‌افزار می‌تواند بستر مناسبی برای اقدامات باشد؟

در صورتی که تمام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی با احترام به اصل آزادی بیان و جریان دیالوگ، پذیرای نظرات مخالف و انتقاد از خودشان باشند، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان کاربردی‌ترین ابزار برای ارتباط بین گروه‌های سیاسی و مخاطبان عادی‌شان باشند. اما در مورد ایران با توجه به گردش آزاد اطلاعات و اصل آزادی بیان از طرف ساختار حقوقی و سیاسی، شبکه‌های اجتماعی معمولاً گرایش و جهتی یک‌طرفه و سوگیرانه پیدا خواهند کرد. علاوه بر این ما باید ظرفیت‌های حقوقی و ساختاری فعالیت در شبکه‌های اجتماعی را نیز یاد بگیریم. مسائل مختلف نژادی، جنسیتی، حقوقی و… از جمله مسائل

نگاهی کوتاه به اقتصاد کلاسیک

۳- کلاسیک‌ها بر اهمیت تمام فعالیت‌های اقتصادی خصوصاً صنعت، تأکید می‌کردند. مرکانتیلیست‌ها می‌گفتند که ثروت از تجارت به دست می‌آید، فیزیوکرات‌ها، کشاورزی را منبع تمام ثروت‌ها می‌دانستند. اقتصاد کلاسیک، صنعت را به تجارت و کشاورزی افزود و هر سه را مولد به حساب آورد.
۴- اقتصاددانان کلاسیک به اقتصاد به عنوان یک کل می‌نگریستند. یعنی رویکرد اقتصاد کلان داشتند.

اقتصاددانان کلاسیک

اقتصاددانان کلاسیک (لیبرالیست‌های کلاسیک) را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد. یک دسته اقتصاددانان خوش‌بین مانند: آدام اسمیت، ژان باتیست سه و باستیا و یک دسته بدبین‌ها مثل رابرت مالتوس، دیوید ریکاردو و جان استوارت میل هستند. هرکدام از اقتصاددانان کلاسیک، در برخی از ابعاد نقش آفرینی نسبی بیشتری داشته‌اند. آدام اسمیت در پیوند دادن اندیشه اقتصاددانان قبلی و طراحی نظام کلی کلاسیک، آغازگر راه است و پایه‌های اولیه را مستحکم می‌کند و حلقه پیش از کلاسیک و کلاسیک را می‌سازد. ریکاردو، بنتام و مالتوس بدنه علم و مکتب را ساخته و تکامل می‌بخشند. استوارت میل کلاسیک را به اندیشه‌های بعد از کلاسیک پیوند می‌زند. آ‌گراسمیت حلقه‌گذار پیش از کلاسیک است، میل رساننده پیام به بعد از آن است. متفکران اصلی تکامل‌دهنده اندیشه کلاسیک به‌ویژه



مهم حقوق بشری هستند که برای گفت‌وگو در رابطه با آن‌ها باید نُرُم‌های بین‌المللی و هنجاری را رعایت کنیم.

عملکرد رسانهٔ ملی چه تأثیری در تبدیل شدن شبکه‌های اجتماعی از جمله کلاب‌هوس به بستر انتخاباتی دارد؟

به رسمیت نشناختن قانونی و حقوقی اصل آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات در ایران باعث شده است تا اکثر رسانه‌های اجتماعی و اینترنتی از جمله تلویزیون و شبکه‌های مختلف زیرمجموعهٔ آن نتوانند نمایندهٔ حقیقی و حقوقی بخش زیادی از افکار عمومی باشند. امروزه در کشورهای مختلف دنیا، اکثر رسانه‌های تصویری و صوتی خصوصی شده‌اند و هر جریان و گروه سیاسی برای خودش رسانهٔ خاص خودش را دارد. مفهومی به نام رسانهٔ ملی شاید امروز دیگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا وجود نداشته باشد. در عصر ارتباطات اصولاً اینکه نمایندگی افکار عمومی را یک شبکه و جریان منفرد عهده دار باشد، کار غیرممکنی است و هیچ شبکه‌ای نمی‌تواند از لفظ ملی برای نمایندگی شهروندان یک کشور استفاده کند. امروز بیشتر شبکه‌ها و رسانه‌های ملی را دولتی خطاب می‌کنند.

در اکثر کشورهای دنیا رسانه‌های دولتی منفور هستند و مخاطبان کمتری دارند. در ایران نیز شبکه‌ها و رسانه‌های دولتی با استخراج بودجه‌های عظیم همگانی و بیت‌المال، به تبلیغ گرایش و جریان سیاسی خاصی مشغول هستند و به خاطر همین عرصه را به مخاطبان از جمله به شبکه‌های اجتماعی واگذار کرده‌اند. امروزه شهروندان کمتری را در ایران می‌توان پیدا کرد که منبع آن‌ها در حوزهٔ سیاسی رسانه‌های دولتی باشد و اکثراً برای کسب اخبار و اطلاعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به رسانه‌های دیگر روی می‌آورند. کلاب‌هوس یکی از این منابع است که جریان آزاد گفت‌وگو و اطلاعات را به وجود آورده. هرچند مخاطبان ایرانی کلاب‌هوس باید نحوهٔ استفادهٔ صحیح از شبکه‌های اجتماعی از جمله کلاب‌هوس را تمرین کنند. احترام به آزادی بیان، گردش آزاد اطلاعات، گفت‌وگوی دو طرفه و دیالوگی و نه مونولوگی باید محور اصلی فعالیت و استفاده از بستر شبکه‌های اجتماعی جدید باشد. هر پلتفرمی که این سه محور را فراهم می‌کند، محبوبیت زیادی در بین کشورهای مختلف پیدا می‌کند. محبوبیت پلت فرم‌هایی مثل توئیتر به خاطر همین مسئله است. افرادی که بی‌صدا هستند و نماینده‌ای در بین جریانات رسمی سیاسی ندارند، از طریق این پلتفرم‌ها می‌توانند به‌راحتی ایده‌های خودشان را تبلیغ کنند و با همفکران و طرفداران خود ارتباط پیدا کنند و با دیگر گروه‌ها وارد مناظرات و تعاملات جدلی سیاسی و غیر سیاسی شوند. همین فراهم کردن بستر گردش آزاد اطلاعات و اصل آزادی بیان مهم‌ترین مزیتی است که شبکه‌های اجتماعی فراهم کرده‌اند. رسانه‌های دولتی در ایران با توجه به اینکه نمایندهٔ گرایش‌های سیاسی خاصی هستند، نمی‌توانند این بستر را برای همهٔ گروه‌های سیاسی فراهم کنند و به همین خاطر روز به روز تعداد مخاطبان آن‌ها کاهش پیدا می‌کند.

آدام اسمیت، ریکاردو، مالتوس، استوارت میل و حتی بنتام تقریباً همگی از اندیشه‌های جامع در اقتصاد،

سیاست، فلسفه و اخلاق برخوردار بوده‌اند. یکی از نقش‌های مهم اقتصاددانان کلاسیک، پردازش بحث‌های اولیه متدولوژی اقتصاد، به‌صورت تدوین روش برای صورت‌بندی‌های نظریه‌ها و تحلیل علمی در اقتصاد است. به این صورت که تقریباً تمامی عناصر ابزارهایی که در علم اقتصاد امروز به‌کار می‌رود، در آن زمان تعریف و استفاده شده‌اند.

هرچند صاحب‌نظران سوداگرایی (مرکانتیلیست‌ها) و طبیعت‌گرایی(فیزیوکرات‌ها) از نظر تاریخ مقدم بر کلاسیک‌ها هستند و در شکل‌گیری عقاید کلاسیک نقش داشته‌اند، در عین حال، صورت‌بندی مکتب کلاسیک به‌طور مستقل، از خلاقیت ویژه‌ای برخوردار است.

اندیشه‌های اقتصادی پس از کلاسیک، چه نئوکلاسیک که تکامل‌دهنده آن است و چه مارکسی، نهادی و تاریخی که منتقدان آن هستند، بدون شک، به‌نحوی خوشه‌چین کلاسیک‌ها بوده‌اند (البته خود نیز ره‌آورد مخصوص خود را داشته‌اند).

منابع:

مشهدی، محمود(۱۳۹۴). اقتصادنئوکلاسیک یک روایت تاریخی متفاوت، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال بیستم، شماره ۱، ص ۱۶۱-۱۹۲.

میرچلیلی، سیدحسین(۱۳۸۷). مکتب‌های کلاسیک در اقتصاد. فرهنگ، شمارهٔ ۶۶، تابستان ۱۳۸۷.



یک فعال حقوق حیوانات ضمن تاکید بر اینکه سازمان حفاظت محیط زیست نباید مجوز واردات گونه‌های حیات وحش به کشور و باغ وحش‌ها را صادر کند، گفت: تا زمانی‌که سازمان حفاظت محیط زیست رویه نظارت و عملکرد خود را در این زمینه تغییر ندهد، شاهد تلفات حیوانات در باغ وحش‌های کشور خواهیم بود.

سپهر سلیمی در گفت و گو با ایسنا با اشاره به وضعیت نامناسب باغ وحش‌های کشور اظهار کرد: در تمام دنیا علی‌رغم این ادعا که هدف از فعالیت باغ وحش حفاظت و نگهداری از گونه‌های حیات وحش است اما عملاً این مراکز جنبه سرگرمی دارد و تفاوتی با سینما و پارک ندارند. حیوانات نیز در این مراکز تلف می‌شوند و این مساله هیچ اهمیتی برای باغ وحش‌داران ندارند چراکه مانند یک دستگاه شهربازی که از بین می‌رود آن را جایگزین می‌کنند و تنها جان حیوانات است که در این میان نادیده گرفته می‌شود.

هم‌زیستی پایدار در گرو هم‌زیستی سبز

و قانون از او به‌طور کامل حمایت خواهد کرد. اکنون اما این حمایت قانونی چنان دچار تزلزل و ابهام است که پرونده‌های بسیاری از محیط‌بانان در دادگاه‌هایی‌ست



که به جرم حفاظت از محدوده تحت‌حفاظت‌شان به قانون‌شکنان شلیک کرده‌اند و حالا مجرم شناخته می‌شوند.

برخی از آن‌ها به دلیل ترس از همین دادگاهی شدن چنان محتاط می‌شوند که خاطیان جنایتکار به‌آسانی آن‌ها را به گلوله می‌بندند و جان‌شان را می‌گیرند تا شکارشان را به بازار برسانند و سوداگری‌شان را به سودهای کثیف! اتفاقی که اخیراً در استان زنجان برای دو محیط‌بان شهید آقایان مهدی مجمل و میکائیل هاشمی رخ داد و سال‌هاست برای محیط‌بانان دیگری در سراسر کشور می‌افتد.

آن‌چه من خود از نزدیک در منطقه حفاظت‌شده دهانه حیدری سروایت نیشابور دیدم این بود که ما سخت در تنگناییم برای حفاظت از محیط‌زیست یگانه‌ای که اگرش از دست بدهیم هرگز جایگزینی ندارد. بنابراین باید کاری کرد. باید قبل از آن‌که خیلی زود، دیر شود محیط‌زیست به اولویت شماره یک کشور تبدیل شود و برنامه‌های توسعه در چارچوب آن طراحی و اجرا شوند و جلوی دست‌یاری‌های بی‌رویه و حریصانه و جنایتکارانه متجاوزان به محیط‌زیست با قدرت تمام گرفته شود.

جامعیت در تصمیم‌گیری و عدم اجرای قوانین مرتبط در زمینه حفاظت از محیط‌زیست وجود دارد.

حاصل چنین مشکلاتی این است که کشور ما از نظر پایداری در محیط‌زیست در برخی سال‌های اخیر رتبه‌های بسیار پایینی را کسب کرده است. به عنوان نمونه در میان ۱۳۳ کشور از لحاظ آلودگی هوا و همچنین مصرف پایدار انرژی رتبه ۱۱۷ و از نظر دسترسی به آب سالم رتبه ۹۹ را داشته است. این در حالی است که از لحاظ منابع طبیعی و تنوع زیستی کشور ما دارای رتبه ۴۵ در میان همین کشورهاست. همین چند عدد و رقم کافی‌ست که عمق فاجعه را در حفاظت از

محیط‌زیست کشور بدانیم. واقعیت این است که امروز معلوم است که ما نمی‌توانیم طبیعت، محیط پیرامون خودمان و حتی حیوانات و حیات‌وحش را ابزاری بدانیم برای برآوردن امیال خویش.

ما باید بیاموزیم که زیستن پایدار مستلزم سالم و مناسب با همه موجودات زنده این کره سبز است. تمام منابع کره زمین محدودند و سهم ما از آن‌ها نیز محدود است. باید این محدودیت‌ها را به‌خوبی درک کنیم. باید بدانیم شکار حیوانات یک تفریح نیست و اگر فراتر از ضرورت‌هایی باشد که محیط به ما دیکته می‌کند ما روزی شکار خویش خواهیم شد.

دولت‌ها و مراکز قانون‌گذاری و مقامات باید با درک درست و صحیح از این موضوع بدانند که که در کنار آموزش فراگیر مردم برای حفاظت از محیط‌زیست و حیات‌وحش ضروری‌ست که محیط‌بانان در پناه قانون بتوانند به آسانی وظایف خودشان را انجام دهند.

یک محیط‌بان باید مثل یک سرباز مطمئن باشد اگر مرز حفاظت‌شده‌اش مورد هجوم قرار گرفت می‌تواند با تمام قدرت حتی با شلیک گلوله از کیان محیط‌زیست دفاع کند

هیچ‌کدام از این موارد نه آن‌ها از ما گریخته بودند و نه ما متعرض‌شان بودیم. به همنوردانم می‌گفتم گویا این‌ها ما را می‌شناسند، فهمیده‌اند که آدم‌های خطرناکی برای‌شان نیستیم و از ما نمی‌گریزند.

آن روز بعد از صبحانه، در مسیر صعود به قله چندین گله دیگر آهو و بز کوهی هم دیدیم که می‌چرند و حضورشان زیبایی آن چشم‌انداز زیبا را دوچندان کرده بود. به قله که رسیدیم یک محیط‌بان را دیدیم که نگهبانی می‌داد و حضور ما را در منطقه حفاظت‌شده به پاسگاه گزارش کرده بود. به هنگام ناهار در کنار چشمه‌ای آرمیده بودیم که محیط‌بان دیگری برای بازرسی رسید و پس از اطمینان از حضور بی‌خطر ما، در کنار سفره‌مان به ناهار خوردن نشست و هم‌زمان سفره درددل هایش را برای‌مان گشود و از تجربیات تلخش در حفاظت از آن محیط بکر سرشار از حیات وحش زیبا گفت.

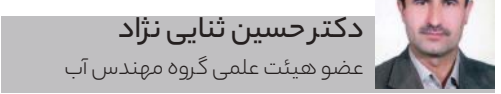
وقتی در جریان حقوق و حمایت‌های قانونی و سختی‌های بی‌حد و اندازه‌کارش قرار گرفتیم و به چشم خویش دیدم چگونه از جان مایه می‌گذاشت تا جان طبیعت را محافظت کند، آندوهی سنگین بر جانم خیمه زد.

واقعیت این است که محیط‌زیست ما به‌خاطر زیبایی‌ها، منابع بسیاری و منافع سرشارش همواره وسوسه‌انگیز است و به وسیله نابخردان سودجوی بسیاری در معرض آسیب و خطرهای فراوان و جبران‌ناپذیر قرار می‌گیرد.

به گمان من آن‌چه اکنون هست و امکانات سخت‌افزاری و حمایت‌های قانونی و اختیارات سازمانی برای حفاظت از

چنین منبع عظیم ارزشمند و درعین حال در معرض طمع و آسیب از طرف افراد شرور بسیاری در اقصی نقاط کشور کافی نیست.

اگرچه حفاظت از محیط‌زیست در اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی مندرج است و در برنامه‌های توسعه نیز به صراحت مورد اشاره قرار گرفته ولی متأسفانه مشکلات عدیده‌ای از جمله تنوع تصمیم‌گیری، ضعف درون سازمانی، عدم



دکتر حسین نژاد عضو هیئت علمی گروه مهندسی آب

صبح زود بود. ماشین را در کنار یک دیوار قدیمی کاهگلی روستایی در نزدیکی دهانه حیدری در منطقه سروایت نیشابور پارک کردم. از همان جا به همراه چهار همنوردم به سمت قله کوهی در همان نزدیکی کوهنوردی‌مان را شروع کردیم. یک پاسگاه حفاظت از محیط زیست در بالای تپه ای مشرف به همان دره که ما در آغازش بودیم، جلوه می‌نمایند. بی‌آنکه بدانیم برای ورود به آن منطقه حفاظت‌شده نیاز به هماهنگی با پاسگاه است راه خویش را در پیش گرفتیم و در طراوت بی‌مثال دره‌ای که آب کمی هم در ته آن از لابلای درختچه‌های گز خود را به سوی روستا می‌کشاند به سمت بالادست حرکت کردیم.

در مسیر، آبشارهای زیبایی بودند که دلبری می‌کردند. بالاخره یکی از آن‌ها ما را زمین‌گیر کرد و سفره صبحانه بر کنارش پهن کردیم تا در میانه ترنم صدای آب قوتی به خویش رسانیم و لبی از آب گوارا نترکنیم.

آن‌سوتر گله کوچکی از بزهای کوهی هم به چرای صبحگاهی مشغول بودند، بی‌هراس از ما انسان‌هایی که وارد محیط‌زیست‌شان شده بودیم.

چندین بار دیگر هم تجربه همجواری با حیواناتی از این دست نصیب شده است. یک‌بار همراهی با یک گله گراز ۱۱ راسی و دیگر بار هم مسیر شدن با یک خانواده کوچک چهار راسی از قوچ کوهی در یک دره کم‌عمق طولانی. در



پرنده‌نگری؛ دیدار در آشیان



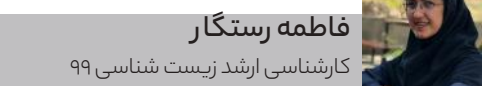
کنید تمام جزئیات سفر، نوع گونه‌های رکورد شده، مکان مشاهده گونه‌ها و... را در دفترچه‌ای یادداشت کنید. با این کار می‌توانید زمان و مکان حضور بسیاری از گونه‌ها را پیدا کنید و از یافته‌های خود در سفرهای بعدی استفاده کنید و یا حتی این یافته‌ها را با دوستان خود به اشتراک بگذارید. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، یکی از مهم‌ترین مزایای پرنده‌نگری یافتن دوستان باعلاقه مشترک است که این موضوع می‌تواند سفرهای پرنده‌نگری بعدی شما را جذاب‌تر کند. البته همیشه لازم نیست برای دیدن پرنده‌نگری از محل زندگی و کار خیلی دور شوید و به یک مکان خاص بروید پرنده‌نگار همه‌جا هستند و هر زمان که اراده کنید می‌توانید به تماشای آن‌ها بنشینید. فقط کافی‌ست آن‌ها را بشناسید و از شنیدن آواز زیبای‌شان لذت ببرید.

بیشتر افراد معمولاً تمام پرنده‌نگاران را در سه دسته گنجشک، کلاغ و قمری جای می‌دهند؛ در حالی که ما ۵۴۹ گونه پرنده مختلف و متنوع در ایران و بیش از ۱۰۰۰ گونه پرنده در جهان آفرینش داریم. جالب است بدانید که پرنده‌نگری یکی از پرطرفدارترین و پردرآمدترین شاخه‌های اکوتوریسم در دنیا است.

پرنده نگری معادل واژه birdwatching است که اولین بار توسط ادمنود سلوس (Edmund selous) در سال ۱۹۰۱ به کار برده شد. آقای james fisher

(نویسنده، طبیعت‌شناس و پرنده‌شناس) در سال ۱۹۴۰ پرنده‌نگری را این‌طور توصیف می‌کند: «پرنده‌نگری شاید یک موهوم‌پرستی، شاید یک رسم، یک هنر، یک علم، یک لذت یا یک تفریح باشد.» البته جنبه ورزشی، سفر به مکان‌های جدید و بکر، یافتن دوستان باعلاقه مشترک و تجربه‌اندوزی را نیز می‌توان به این تعریف اضافه کرد. پرنده‌نگری یک فعالیت علمی-تفریحی بر پایه احترام به طبیعت و لذت بردن از دنیای پرمهر و راز پرنده‌نگار است. در فرآیند پرنده‌نگری ابتدا به جست‌وجو و پیدا کردن گونه‌های مختلف پرنده‌نگار می‌پردازیم، از تماشای آن‌ها لذت می‌بریم و در صورت امکان عکس‌برداری می‌کنیم. یکی دیگر از کارهای مهم در پرنده‌نگری ثبت و یادداشت اسامی پرنده‌نگار است. بهتر است در این سفرها سعی

آن‌ها نیز می‌شوید. البته شاید تا امروز متوجه بسیاری از این تحولات نشده باشید. این امر بدیهی‌ست چرا که ممکن است هنوز با پرنده‌نگری و مزایای آن آشنا نباشید. پرنده‌نگری به شما کمک می‌کند که تمام تغییرات رخ داده در طبیعت را با عمق وجودتان درک کنید و هم‌چنین نگاه جدیدی برای دیدن دوباره طبیعت به شما هدیه می‌کند. شما بعد از اولین تجربه پرنده‌نگری درهاله‌ای از ابهام و تعجب فرو خواهید رفت از این امر که این تعداد پرنده زیبا و متنوع در اطراف شهر و محل زندگی‌تان وجود داشته و از آن بی‌خبر بوده‌اید. چرا هیچ‌وقت متوجه آن‌ها نبوده‌اید؟



فاطمه رستگار کارشناسی ارشد زیست شناسی ۹۹

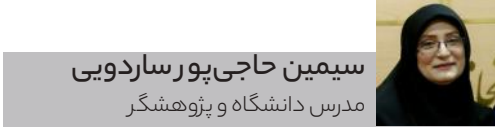
فصل رویش زیبایی‌ها، فصل آرایش طبیعت، فصل جوانه‌ها و از همه مهم‌تر فصل آواز پرنده‌نگار فرارسیده است. اگر با دقت در این فصل به تماشای طبیعت بپردازید متوجه جنب‌وجوش غریقابل وصف جانوران، جوانه زدن درختان و رویش گل و گیاهان بهاری خواهید شد. ولی اگر کمی عمیق‌تر و بادقت بیش‌تری نگاه کنید متوجه تغییر رنگ بال و پر پرنده‌نگار و تغییر در شیوه آواز خواندن و رفتار

مردم نگران تاثیر رای‌شان هستند که دلسرد شده‌اند



روزنامه آرمان ملی در گفت و گو با اشرف بروجردی عضو مجمع زنان اصلاح طلب می‌آورد: لیست احزاب اصلاح طلب برای انتخابات پیش رو به نهاد اجماع ساز اصلاح طلبان ارائه شده که در آن لیست نیز چهره‌هایی مثل محمد جواد ظریف و اسحاق جهانگیری صدرنشین هستند. هرچند که برخی معتقدند اتفاقات اخیر پیرامون وزیر امور خارجه و واکنش‌ها به انتشار فایل صوتی وی باعث کاهش محبوبیت وی در سطح جامعه و حاکمیت شده است.

با این حال بسیاری بر این باورند که این اتفاقات نه تنها محبوبیت ظریف را کاهش نداده بلکه موجبات افزایش محبوبیت وی در انتخابات و رای آوری بالای او را فراهم آورده است. در این راستا برای بررسی کاندیداهای مورد بررسی جبهه اصلاح طلبان، احتمال اجماع بر ظریف و جهانگیری و مشارکت مردم در انتخابات («آرمان ملی») با اشرف بروجردی عضو مجمع زنان اصلاح طلب و فعال سیاسی اصلاح طلب به گفت و گو پرداخته است که می‌خوانید.



سیمین حاجی پور ساردویی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر

حکمرانی خوب با تکیه بر دموکراسی برای کاهش فقر، رعایت حقوق بشر، مدیریت سالم اقتصاد، برقراری عدالت اجتماعی و کاهش شکاف‌های جنسیتی و در نتیجه، استقرار توسعه پایدار تلاش می‌کند. در این میان، مشارکت زنان در عرصه و حیات سیاسی و عمومی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار ضرورت می‌یابد؛ زیرا زنان بازیگران کلیدی جاده توسعه پایدار شناخته شده‌اند. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهند که زنان سراسر جهان در تمام سطوح تصمیم‌گیری حضوری کم‌رنگ دارند و تا دستیابی به برابری جنسیتی در زندگی سیاسی فاصله زیادی است. یافته‌ها در عرصه بین‌المللی نشان می‌دهد زنان فقط در ۲۲ کشور جهان به‌عنوان رئیس دولت‌های منتخب فعالیت می‌کنند و در ۱۱۹ کشور هرگز سکان هدایت دولت به زنان سپرده نشده است. بر این اساس، دستیابی به برابری جنسیتی در بالاترین منصب قدرت یعنی قوه مجریه تا ۱۳۰ سال دیگر محقق نخواهد شد. به علاوه، بر اساس نقشه ارائه شده اتحادیه بین‌المجالس از حضور زنان در عرصه سیاست، در سال ۲۰۲۰، فقط ۲۱ درصد از وزیران در سراسر جهان، زن هستند و تا کنون فقط در ۱۸ کشور اعضای هیئت دولت به برابری جنسیتی واقعی (۵۰-۵۰) دست یافته‌اند. بر همین اساس و با نرخ افزایش سالانه ۰/۵۲ درصد، حضور برابر زنان در جایگاه‌های وزارتی تا پیش از سال ۲۰۷۷ حاصل نخواهد شد.

چرخه فضا در عرصه سیاست

می‌شود. خوشبختانه شکاف آموزشی و تحصیلی معناداری میان زنان و مردان ایرانی وجود ندارد. با وجود این، زنان با محدودیت‌های حرکتی قابل توجهی در عرصه سیاست روبه رو هستند. یکی از مهمترین عوامل در عرصه سیاسی ایران را که به حضور کم‌رنگ زنان در عرصه سیاست ختم می‌شود، می‌توان در احزاب سیاسی و حضور کم‌رنگ آن‌ها در شوراهای مرکزی احزاب سیاسی جست‌و جو کرد. یکی دیگر از عوامل مهم تأثیرگذار بر حضور زنان در عرصه سیاست، وضعیت اقتصادی نابرابر زنان و مردان ایرانی در تولید درآمد و شناس حضور در عرصه اقتصاد است که می‌تواند سهم بزرگی از شکاف جنسیتی در مشارکت سیاسی را توضیح دهد. سومین عامل مهم، پشتیبانی رسانه‌ها از حضور زنان در عرصه سیاست است.

اما آیا می‌توان یک چرخه فضیلت ایجاد کرد که به موجب آن زنان بتوانند با حضور پررنگ‌تر در عرصه سیاست اعتماد عامه مردم برای مقامات سیاسی انتخابی و رأس هرم قدرت برای مقامات سیاسی انتصابی را جلب کنند؟ واقعیت این است که اگر تصمیم‌گیرندگان سیاسی امکان حضور پررنگ‌تر زنان در مقامات سیاسی انتصابی مانند وزارت را فراهم آورند و ما با کمک رسانه‌ها شاهد یک تجربه موفق باشیم، به تدریج اعتماد به حضور زنان در عرصه سیاست فراهم می‌شود. به همین ترتیب، رهبران احزاب سیاسی نیز پس از مشاهده موفقیت‌های آن‌ها، تمایل بیشتری برای حمایت از ورود زنان به عرصه سیاست نشان خواهند داد که در نهایت، موجب حضور پررنگ‌تر زنان در مقامات سیاسی انتخابی نیز خواهد شد.

حتی با استفاده از سهمیه حقوقدانان حتی یک نفر از زنان حقوقدان ایران به این شورا راه نیافته است. همین موضوع در انتخاب اعضای مجلس خبرگان تکرار می‌شود. این در حالی است که در قانون اساسی برای شرایط انتخاب اعضای این ساختارهای سیاسی مسئله جنسیت ذکر نشده است. در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی که در سال ۱۳۹۸ برگزار شد، ۷۸۲ نفر از داوطلبان (۹/۵۰ درصد از کل داوطلبان نهایی) و حدود ۵/۷ درصد از منتخبان مجلس شورای اسلامی زن بودند. با وجودی که میان تعداد داوطلبان زن و تعداد بانوان نماینده هیچ رابطه قابل قبولی مشاهده نشده است، اما مستندات در اکثر کشورهای نشان می‌دهد که موفقیت و پیروزی زنان در انتخابات می‌تواند اعتماد به نفس زنان را برای حضور در عرصه‌های سیاسی بهبود بخشد. به افزایش تعداد داوطلبان منجر شود و قاعدتاً در صورت افزایش تعداد داوطلبان زن، شناس ورود آن‌ها به عرصه سیاست، قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کلان افزایش می‌یابد. به علاوه، با وجود شکاف بزرگ جنسیتی در کاندیداتوری و در میان افراد راه‌یافته به عرصه سیاست، جالب است بدانیم که شکاف جنسیتی معناداری میان رأی‌دهندگان در ایران وجود ندارد؛ این بدان معناست که زنان همگام با مردان در پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی، یعنی حضور در پای صندوق رأی، شرکت می‌کنند. اما چگونه می‌توان حضور کم‌رنگ زنان در عرصه سیاست را توضیح داد؟ در برخی کشورها شکاف آموزشی مطرح

از سوی دیگر، به طور متوسط فقط ۲۵ درصد (یک چهارم) از کرسی‌های پارلمان‌های ملی به زنان اختصاص یافته است. تنها در ۴ کشور جهان (رواندا، ۶۱ درصد؛ کوبا، ۵۳ درصد؛ بولیوی، ۵۳ درصد و امارات متحده عربی، ۵۰ درصد) نمایندگان زن ۵۰ درصد یا بیش از ۵۰ درصد از کل نمایندگان را تشکیل می‌دهند. ۱۹ کشور دیگر، از جمله ۹ کشور اروپایی، سهم ۴۰ درصد را پشت سر گذاشته‌اند و بیش از دو سوم از این کشورها قانون سهمیه‌های جنسیتی شامل سهمیه‌های قانونی یا کرسی‌های زرو شده را اعمال کرده‌اند تا فضا برای مشارکت سیاسی زنان در سطح پارلمان‌های ملی باز شود. در جهان ۲۷ کشور وجود دارد که زنان در پارلمان‌های ملی آن‌ها کمتر از ۱۰ درصد حضور دارند و ایران یکی از آن کشورها است. برآوردها نشان می‌دهد با نرخ فعلی پیشرفت در سطح جهانی، برابری جنسیتی در نهادهای قانون‌گذاری ملی تا پیش از سال ۲۰۶۳ حاصل نخواهد شد. این بازنمایی‌های توصیفی و عددی می‌تواند بازنمایی ماهوی منافع زنان در نتیجه حضور حداکثری آن‌ها در عرصه سیاست را به تصویر بکشد؛ زیرا تحقیقات نشان می‌دهد مشارکت بیشتر زنان در عرصه سیاست منجر به انتخاب سیاست‌های متناسب با نیازها، نگرانی‌ها و دغدغه‌های زنان می‌شود. در ایران اما، تا کنون ۱۲ دوره انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شده است. در این ۱۲ دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، متأسفانه، حضور زنان به‌عنوان کاندیدا دیده نشده است. در شورای نگهبان نیز که متشکل از حضور شش نفر از فقهای عادل و شش نفر از حقوق‌دانان است، هنوز

زنان آن‌جاها دیگر؟!!

آنچه در لایه‌های زیرین اجتماعی وجود دارد پیراژند: قابل قبول به نظر نمی‌رسد. عدم وجود ارتباط علی و معلولی میان وجود سیاستمداران و رهبران زن با ایجاد جامعه‌ای امن‌تر و بهتر برای زنان، به معنای انکار و یا بی‌اهمیت‌بودن وجود سیاستمداران زن نیست؛ اما نمی‌توان جوامع و کشورها را به صرف داشتن چنین رهبرانی، پیشرو، خوب و مناسب برای زنان ارزیابی کنیم. هر جامعه‌ای پیچیدگی‌ها، بحران‌ها، تنگناها و موارد منحصر به فرد خود را دارد. اگرچه مقایسه می‌تواند انگیزه‌ای برای بهبود و پیشرفت باشد، مقایسه ساده‌انگارانه و یک‌جانبه می‌تواند به سرخوردگی‌ها و ناکامی‌های اجتماعی منجر شود. از طرف دیگر، اصرار و پافشاری بر در نظر گرفتن حق و سهمی در سیاست، به‌طور ضمنی ایده کهنتر و کم‌تربودن زنان را به رسمیت شناخته و آن‌ها را فاقد شایستگی‌های لازم برای حضور در عرصه سیاست می‌داند. لذا بهتر است به‌جای مقایسه مداوم زنان در جاهای خوب، همان‌ها را با بهترینها، به نقایص و البته استعدادها و امکانات درونی خود نظر کنیم. مطالعه جوامع دیگر، چه در گذشته و چه در حال بسیار روشنگر و باری‌دهنده است؛ اما تبدیل این سرزمین‌ها به بُت ستودنی، نه‌تنها نمی‌تواند عامل پیشرفت باشد؛ بلکه خود مانع تحرک و تغییر و تحول است و از قضا می‌تواند به بحران‌های دیگر همچون افسردگی، خودخاموشی و مهاجرت منجر شود.

استفاده از زنان کارآمد و شایسته می‌تواند گام کوچکی در این مسیر طولانی به‌شمار رود. افزون بر این، می‌توان به الگوپذیری از زنان موفق و سیاستمداران برای نسل‌های آتی اشاره کرد. به نظر می‌رسد دیدن تصویر زنان بر صفحه روزنامه‌ها و در رسانه‌های جمعی و ارائه تصویری از حضور چشمگیر و موفق زنان در جامعه، می‌تواند محرک خوبی برای مشارکت سیاسی بیشتر زنان و دختران باشد. به این موارد می‌توان دستاوردهای عمده دیگری نیز اضافه نمود؛ اما آیا توجه به این دستاوردها می‌تواند ملامت معتبری باشد که بر اساس آن درباره وضعیت زنان یک جامعه قضاوت کرد؟

پیش‌فرض اساسی رویکردهای زنانه‌محور این است که زنان از یک‌سو می‌توانند مقتضیات، خواست‌ها و مطالبات زنانه را بهتر درک کرده و پیگیری کنند؛ در نتیجه تلاش برای حضور آنان در سیاست، منطقی و ضروری است. از سوی دیگر، انگیزه دست‌یافتن به مدارج عالی و مناصب سیاسی می‌تواند زمینه لازم را برای مشارکت همگانی فراهم آورد. اما واقعیت این است که تجربه‌های کشورهای پیشرو در برابری‌های جنسیتی در صحنه سیاست، نمی‌تواند رابطه معناداری میان بهبود زندگی عموم زنان با داشتن سیاستمداران زن برقرار کند. اتکا به اعداد و ارقام، و شاخص‌های جهانی که تنها سطح واقعیت‌ها را مشاهده می‌کنند و نمی‌توانند به‌گونه‌ای عمیق و دقیق به بررسی

رفتارگرایانه وارد تحلیل‌ها و بررسی‌های علوم انسانی شدند تا امروز، تابلوی اعلانی هستند که تفاوت‌ها را برجسته می‌سازد. تاجایی که در همه بررسی‌های آماری تفکیک جنسیتی و توجه به تفاوت‌هایی که میان دو جنس وجود دارد، از پایه‌های اصلی نمونه‌گیری است. نشان به آن نشان که به‌جز شاخص‌های شکاف جنسیتی، آمار مربوط به تحقق دموکراسی و آزادی‌هایی که به‌طور مشخص وضعیت و کیفیت زندگی زنان را بررسی می‌کند، در شاخص‌هایی مثل توسعه پایدار، حکمرانی خوب و حتی محیط زیست، موقعیت زنان مهم تلقی می‌شود. در حقیقت، اینکه عددها نشان دهند وضعیت زنان یک جامعه بهتر یا بدتر شده‌اند، می‌تواند در تحلیل کلی کشورها و حرکت آن‌ها به سمت چیزهای مطلوب، اثرگذار تلقی شود. این اعداد، شاخص مشارکت زنان، درده‌های مدیریتی و مناصب و سبقت‌های سیاسی را در برخی از کشورها بالاتر نشان می‌دهند. اما آیا می‌توان این اعداد را نشان‌های از وضعیت بهتر زنان در این کشورها دانست؟ در حقیقت پرسش اساسی این است که بالاتر بودن نرخ حضور زنان، به‌عنوان رهبران سیاسی و سیاستمدار، می‌تواند نشان‌دهنده عملکرد موفق جامعه زنان در آن جامعه به‌صورت کلی باشد؟ قبل از ارائه هرگونه پاسخ به این پرسش، باید یادآوری کرد که طرح چنین پرسشی، به‌معنای مخالفت با حضور زنان در سطوح کلان سیاست‌ورزی و یا نادیده‌گرفتن دستاوردهای مثبت این حضور نیست.

یکی از مزایای حضور زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری، این است که فقدان تجربه حضور آن‌ها در عرصه‌های کلان، و دقت نظر بیشتر پیرامون عملکردها، می‌تواند به کاهش فسادهای ساختاری در سیستم سیاسی منجر شود. نگاهی به کارنامه حضور زنان در نهادهای سیاسی کشورهای مختلف، حکایت از آن دارد که این زنان با دوری از حاشیه‌های سیاسی توانسته‌اند کارنامه قابل قبولی از خود ارائه دهند. کنش‌گری سیاسی زنان، چه در نقش مدیران سیاسی و چه در جایگاه ناظران حاضر در جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی، پتانسیل ویژه‌ای است که بهره‌گیری از آن دارای نتایج شگرفی خواهد بود. در زمانه‌ای که بیشتر از هر چیز، مبارزه با چهره‌های گوناگون و پلید فاسد ضرورت دارد،



دکتر محدثه جزایی

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

مقایسه، ابزار مناسبی است تا بتوان «خود» را ارزیابی کرد. و سخن به گزافه نیست اگر گفته شود در جریان جنبش‌های برابری‌خواهانه و حتی همه تغییرات و تحولات اجتماعی و سیاسی می‌توان اثر و حضور عمیق («دیگری») را برای ایجاد یک مقایسه به مشاهده نشست. در افکار، گفته‌ها، نوشته‌ها و جریان‌های فمینیستی این مقایسه حضور معنادارتری دارد. از یک طرف، دیگری جنسی («مردان») هستند که وضعیت فعلی زنان با آن‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد. فرصت‌های نابرابر؛ موقعیت‌های پایین‌تر و به‌طور کلی اختصاص همه چیزهای خوب به دیگری مردانه، نقطه آغاز رویکردهای زنانه‌محور است که البته محل منازعه‌ها و مناقشه‌های فراوانی است. باور رایج بر آن است که ساختار سیاسی مردسالارانه با دورنگه داشتن زنان از نقش‌آفرینی در عرصه سیاسی و اجتماعی آن‌ها را از قدرت و دانش دور نگه داشته و با انحصار در این دو حوزه به تولید و بازتولید شرایط موجود مبادرت می‌ورزد. اگرچه رگه‌هایی از حقیقت در این باور عمومی وجود دارد؛ احاطه تمام مشکلات به ساختارها و توزیع نکردن امکانات و فرصت‌ها از سوی آنان، با حذف نقش زنان در بازتولید مداوم این فرهنگ و باورها، نادیده گرفتن و ساده‌سازی بیش از حد واقعیات است. در حقیقت این مقایسه تا زمانی که به سهم و نقش زنان در ایجاد و تداوم این معادله نابرابر نپردازد، بازگوکننده حقایق اجتماعی نیست. اگرچه نمی‌توان نقش تاریخ طولانی از تحت ستم بودگی و مجبور بودگی زنان را فراموش کرد، به‌نظر می‌رسد برای اصلاح و بهبود این وضعیت زنان باید از حمایت ضمنی چنین باورهایی که به تداوم، تثبیت و نهادینه شدن آن‌ها مدد می‌رسانند، دست برداشت.

سویه دیگر این مقایسه، به هم‌ترازی و جست‌وجو در کیفیت زندگی زنان در «جاهای دیگر» اشاره دارد. این جاهای دیگر، می‌تواند هر جایی باشد، از توپاگو گرفته تا آلمان؛ از استونی تا بنگلادش و کشورهای بسیار دیگری که نقش‌آفرینی سیاسی زنان در رده‌های بالا را پذیرفته‌اند. گمان اولیه این است که در چنین کشورهایی زنان زندگی را با کیفیت بهتری تجربه می‌کنند و در مقایسه با دیگری مردانه، از نابرابری‌ها و تفاوت‌های کمتری رنج می‌برند. آن چیزی که این گمان اولیه را تأیید می‌کند؛ رجوع به اعداد و شاخص‌های کمی است؛ که اکتفا به آنان گمراه‌کننده است.

شاخص‌ها و عددها از وقتی در نتیجه رویکردهای



مصوبه شورای نگهبان راه حل مناسبی برای ثبت نام در انتخابات نیست

روزنامه ایران در گفت وگویی با سخنگوی سابق شورای نگهبان آورد: هرچند دغدغه شورای نگهبان برای ساماندهی انتخابات مثبت است، اما مصوبه اخیر مخالف و مغایر قانون اساسی است.

بند ۱۵ سیاست‌های کلی انتخابات که در سال ۹۵ از سوی رهبر معظم انقلاب ابلاغ شد، درباره «ارتقای شایسته‌گزینی – همراه با زمینه‌سازی مناسب – در انتخاب داوطلبان تراز شایسته جمهوری اسلامی ایران» است. در تبصره‌های این بند بر «تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی»، «شناسایی اولیه توانایی و شایستگی داوطلبان در مرحله ثبت‌نام به شیوه‌های مناسب قانونی و متناسب با هر انتخابات» و درنهایت «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رَجَل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان» تأکید شده است.

اما در هیچ یک از اینها، به چیزی که هادی طحان نظیف، عضو حقوقدان شورای نگهبان گفته، اشاره ندارد.



سیده زهرا فاطمی

کارشناسی جامعه‌شناسی ۹۸

پیش‌مصاحبه: هنگامی‌که از حضور زنان در عرصه قدرت صحبت به میان می‌آوریم منظور تنها دوران معاصر نیست. از شروع زندگی بشر تاکنون زنان همواره پایه‌پای مردان در عرصه قدرت حضور داشته‌اند اما رهبری مردان نقش پررنگ‌تری داشته است. بسته به افکار و فرهنگ جوامع مخالف همواره موانعی برسرراه زنان برای حضور در عرصه قدرت و در سطوح بالا وجود داشته است که جامعه ایران نیز از این موانع مستثنی نبوده است. در این گفت‌وگو با دکتر الهه کولایی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، نماینده مجلس ششم و عضو شورای هماهنگی مجمع زنان اصلاح‌طلب درباره موانع و محدودیت‌های زنان در عرصه قدرت سیاسی در جامعه ایران پرداخته‌ایم.

حضور زنان در عرصه سیاسی کشور سابقه طولانی دارد، اما این حضور در تمامی ادوار باز نبوده و در دهه های اخیر به تناسب گذر زمانه بروز یافته است، از نظر شما چه دلایلی منجر به پررنگ‌تر شدن جایگاه زنان در عرصه سیاسی شد؟ از وضعیت ایده آل، چقدر فاصله داریم و راه‌حل کاهش این فاصله چیست؟

زنان در تحولات سیاسی دهه‌های اخیر، در کشور ما به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، حضوری تاثیرگذار و برجسته داشته‌اند. آن‌ها هم در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار اثرگذار بودند و هم در تحولات پس از آن در دوره‌های مختلفی که در بیش از چهار دهه گذشته شکل‌گرفته، همواره نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. اما این نقش بیش‌تر به شکل توده‌ای، به‌شکل سیال و در واقع به‌شکل ایجادکننده قدرت برای مردان بوده است. اما در چارچوب خوانش رهبری انقلابی امام خمینی(ره) از نقش زنان و جایگاه زنان در طول سال‌های پس از انقلاب، در مورد تاثیر حضور زنان نه‌تنها در عرصه سیاست که در همه عرصه‌های حیات اجتماعی آگاهی‌های زنان در کشور ما، به‌طور قابل‌توجهی افزایش پیدا کرد.

بر اساس این خوانش دینی از نقش زنان، زمینه‌های به‌ترو مناسب‌تری در جامعه برای این تاثیرگذاری فراهم شد. در کنار دیدگاه‌های دکتر شریعتی و رهبری انقلاب اسلامی، جنگ عامل دیگری بود که حضور اجتماعی زنان را قوت بخشید. جنگ سبب شد در غیاب مردان، زنان نقش‌هایی را برعهده بگیرند که در یک جامعه سنتی به سادگی پذیرفته نمی‌شد. اما هشت سال جنگ سبب شد که همراه با خسرت‌های فراوان، برای حضور اجتماعی زنان هم، فرصت‌های قابل‌توجهی بوجود بیاید. این حضور اجتماعی به حوزه‌های اقتصادی و سیاسی هم راه پیدا کرد. هرچند پس از پایان جنگ تلاش شد تا این دستاوردها از بین برود، اما دورهٔ سازندگی، دوره افزایش ارتباط با جهان و گسترش عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران سبب شد امکان تعامل با جهان و انتقال آثار و پیامدهای دفاع از حقوق زنان در سراسر جهان به داخل کشور نیز فراهم شود. بر همین اساس از دهه ۱۳۷۰ شاهد افزایش توجه به مسئله زنان، حقوق زنان، مشارکت سیاسی زنان وحضور همه جانبه زنان هستیم. تشکیل مرکز امور مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری، نمادی از این توجه بود. این روند در دوران اصلاحات بیش‌تر افزایش پیدا کرد. به‌طور طبیعی با پیشرفت جنبش دموکراسی‌خواهی، برای زنان نیز فضای بهتری برای مشارکت اجتماعی سیاسی فراهم شد. به تدریج در روند تحولات یادشده، زنان تقاضاهای بیش‌تری را در مورد حقوق خود در عرصهٔ سیاست و اقتصاد مطرح کردند. به این ترتیب که به دلیل دیدگاه‌هایی که در مورد حقوق زنان از سوی مقام‌های عالی کشور و نیز شاگردان و رهروان امام خمینی مطرح می‌شد، آگاهی‌ها و انتظارهای زنان بیش‌تر افزایش یافت. با افزایش این آگاهی‌ها و انتظارهای برآمده از آن، زنان خواستار موقعیت بهتری هم برای خود در سیاست و اقتصاد شدند. البته در اقتصاد توفیق زیادی نداشته‌اند.

این تحولات سبب شد تا زنان در حوزه‌های قدرت جایگاه بهتری پیدا کنند. از یک‌سو عوامل داخلی و از سوی دیگر عوامل خارجی این حضور را تسریع کرد. اما به‌دلیل نفوذ مردسالاری و در واقع تاثیر قرن‌ها حاکمیت نظام‌های

پدرسالار، دستیابی به این حقوق به این سادگی قابل‌تحقق نبوده و نیست. بنابراین ما شاهد هستیم که دوران پس از اصلاحات، با شیوه‌های گوناگون برای بازگرداندن زنان به حوزهٔ خصوصی، به‌خانه‌ها تلاش می‌شود. بسیاری از دستاوردهای دوران اصلاحات در واقع انکار یا برای از بین‌بردن آن تلاش می‌شود، اعمال سیستماتیک سهمیه‌های جنسیتی علیه دختران در دانشگاه‌ها و ترویج چندهمسری از جمله دیگر اقدامات آنان در این راستا است. به هر حال بسیاری از دستاوردهای دوران جنگ و پس از جنگ تا پایان دوران اصلاحات در این دوره مورد هدف قرار می‌گیرد. زنان در بسیاری از عرصه‌ها، موقعیت‌هایی را که به‌دست آورده بودند، از دست می‌دهند، هرچند در دوران پس از اصلاحات یک وزیر زن هم تجربه شد. اما این نماد باور به توانمندی‌های زنان به‌شمار نمی‌آمد. بلکه نمادی از سیاست‌های دوران احمدی نژاد در پیش‌برد دیدگاه‌های خاص خود او بود.

در پایان دوران هشت‌ساله احمدی نژاد، با دوران اعتدال یعنی از سال ۱۳۹۲ به بعد فضای جدیدی دوباره برای زنان فراهم شد تا بتوانند از حقوق خود و رفع تبعیض علیه خود سخن بگویند. هم‌چنین برای تحقق اهداف مربوط



تاثیر جنسیت را در دوره‌های مختلف انتخابات نداریم. اما همان‌گونه که مشاهده‌های ما نشان می‌دهد در سطوح مختلف زنان در دوره‌های انتخاباتی بسیار فعال بودند. بنابراین چه در پیروزی انقلاب اسلامی و چه در پاسداری از آن یعنی در جنگ و دوره‌های مختلف زنان بسیار نقش تاثیرگذاری داشتند. در حالی که ما در انقلاب مشروطه می‌بینیم که با وجود فعالیت‌های محدود زنان، در حد امکانی که برای آنان وجود داشت، در قانون اساسی مشروطه زنان در کنار صغار و محجوران قرار گرفتند و حقوق انسانی آن‌ها مورد انکار قرار گرفت. به مجلس شورای اسلامی هم راه پیدا نکردند. تا زمانی که در سال ۱۳۴۲ این حق در دورهٔ پهلوی به آن‌ها داده شد، زنان از حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن محروم بودند. البته پس از انقلاب اسلامی هم ما در این نهاد انتخاباتی سهم اندکی را برای زنان شاهد هستیم. که دلایل آن به عوامل مختلفی مربوط می‌شود که به محدودیت قانونی ارتباط پیدا نمی‌کند.

صحبت‌های شهید بهشتی ۳۷ سال پیش در مجلس خبرگان قانون اساسی این مسئله را روشن‌تر می‌کند که منظور مجلس خبرگان از رَجَل سیاسی فعلا مردان هستند تا زمانی که با فقه با توجه به شرایط و موقعیت، تفسیری از آن ارائه دهد. با سکوتی که از سوی فقها جاری‌ست، سرانجام مصداق رَجَل سیاسی برای زنان چه خواهد بود؟

این موضوع برمی‌گردد به تفسیری که در مورد قانون اساسی صورت می‌گیرد. در سال ۱۳۵۸ زمانی که این بحث‌ها صورت می‌گرفت، فضای جامعه ایران، فضایی



■ در گفت‌وگو با الهه کولایی مطرح شد: ■

موانع حضور زنان در عرصه قدرت؛ نگرش‌های سیاسی یا مبانی فقهی؟

بود که موضوع جنسیت و تبعیض جنسیتی به تبع شرایط داخلی و بین‌المللی در بحث‌هایی که مطرح می‌شد، جایگاه تعیین‌کننده نداشت. این‌ها بحث‌هایی است که از دهه ۷۰ به‌بعد، در سطح جهان در حال گسترش بود. در گفتمان سنتی، زنان به‌عنوان موجودات خانگی دیده می‌شدند. این حرکت را امام خمینی شروع کرد که زنان باید در مقدرات اساسی کشور شرکت کنند، رویکرد جدیدی بود که با این خوانش متفاوت شکل گرفت. در دیدگاه امام خمینی(ره) در فقه شیعه مسئله اجتهاد راه‌گشاست و می‌تواند متناسب با تحولات در هر زمان و مکان پاسخ مناسب برای نیازهای انسانی را ارائه کند.

در این مسئله خاص، با گذشت چهل‌سال از پیروزی انقلاب اسلامی و طرح این دیدگاه در دهه ۱۳۵۰، ضروری است با تحولات عظیم و بنیادین که جامعه ایرانی تجربه کرده و دگرگونی در موقعیت و جایگاه زنان و نقشی که نه‌تنها امروز بلکه در دهه‌های اخیر زنان در کشور ما داشته‌اند، پاسخ لازم و مناسب داده شود. ما نیازمند یک تفسیر نوین بر پایه فقه پویا هستیم. یعنی همان چیزی که امام خمینی(ره) بر آن تأکید داشتند: یعنی تاثیر عنصر زمان و مکان در صدور احکام دینی که می‌تواند این گفتمان سنتی را هم تحت تاثیر قرار دهد. بر اساس بسیاری از خوانش‌هایی که امروز وجود دارد و تفسیرهایی که در این زمینه مطرح می‌شود، منظور از رَجَل بر اساس گفتمان مردانه که در تاریخ کشور ما حاکم بوده و در این دوران هم حاکم برقرار است، انسان است و نه مرد. چرا که در بسیاری از مواقع وقتی در مورد انسان صحبت می‌شود، از واژه رَجَل یا مرد استفاده می‌شود، که در اینجا منظور انسان و نه مرد است. در این مسئله خاص و در این موضوع مربوط به شرایط رئیس‌جمهور هم این موضوع مصداق کامل دارد. ما نیازمند آن هستیم که اراده سیاسی به این مسئله تعلق بگیرد. بر اساس این اراده سیاسی حق طبیعی زنان برای انتخاب‌کردن و نیز انتخاب شدن در حوزه ریاست جمهوری باید جنبه عملی و اجرایی پیدا کند.


باتوجه به سابقهٔ حضور شما در مجلس شورای اسلامی به عنوان یک نماینده در قوه مقننه، موانع حضور پررنگ‌تر زنان در عرصه قدرت چیست ؟

مجلس جزیره نیست. مجلس هم بخشی از این جامعه است. در همه بخش‌های جامعه ما زنان با محدودیت‌ها و موانعی روبه‌رو هستند که بسیاری از آن‌ها نانوشته است. بسیاری از آن‌ها فرهنگی و تاریخی است یا ریشه‌های اجتماعی، ریشه های آموزشی و یا ریشه‌های تربیتی دارد. در مجلس هم بر همین اساس زنان نماینده با محدودیت‌ها و مانع‌هایی روبه‌رو هستند که زنان در همه نهادهای دیگر با آن روبه‌رو هستند. مانند حضور در سمت‌های تصمیم‌گیری، حضور در هیئت رئیسه‌های کمیسیون‌ها یا حتی در هیئت رئیسه مجلس. همان‌طور که اشاره کردم، در دوران اصلاحات شاهد هستیم در کنار پیشرفت موج دموکراتیک سازی، زنان در هیئت رئیسه‌های مختلف مجلس هم راه پیدا می‌کنند. نقش‌های مختلف را به‌عنوان انسان برابر با مردان پذیرا می‌شوند، و به خوبی هم آن‌را انجام می دهند.

اما وقتی که این نگاه و نگرش تغییر می‌کند در دوران پس از مجلس ششم و پس از دوران اصلاحات شاهد آن هستیم که زنان از حوزه‌های مدیریتی کنار گذاشته می‌شوند، دوباره به نقش درجه دوم تنزل پیدا می‌کنند. پس از این دوران یعنی مجلس هفتم، هشتم و نهم، هم‌زمان با طرح ایده‌های اعتدال‌گرایی و توسعه، شاهد هستیم که در مجلس دهم هم دوباره خیزش زنان شروع می‌شود. آن‌ها تلاش می‌کنند حقوق انسانی برابر خود را بدست آورند و استفاده کنند، به جامعه هم خدمت کنند. متناسب با تغییر این نگرش‌ها، این فضا برای زنان، گشاده، محدود و مسدود می‌شود. این موضوع برمی‌گردد به نگرشی که جریان‌های سیاسی که در مجلس اکثریت دارند و مبلغ و مروج آن هستند. به‌نظر می‌رسد در این زمینه پیش از آن‌که مبانی فقهی مانع ایجاد کند، نگرش‌های سیاسی و نگرش انسانی نسبت به زنان و حقوق انسانی برابر زنان هست که بر این رفتارها و این سیاست‌ها تاثیرگذار است.

فرهنگی و هنری

شروع‌کننده پایان‌دهنده نیست

<div><div> </div></div> <div>مریم رحیمی</div> <div>کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۸</div>	
---	---

این فیلم داستانی است دربارهٔ تنفر بی‌پایان آدمیان از هم. سیاه علیه سفید و سفید علیه سیاه. پرسوناژهای اصلی فیلم نوجوانان شکست خورده و از همه‌جا بی‌خبر آمریکایی هستند که در پیچ و خم عقاید نژادپرستانهٔ نئونازی‌ها علیه سیاه‌ها گیر کرده‌اند و باور دارند کاری که برایش آموزش می‌بینند بهترین کار ممکن در مقابل سیاه‌هاست.

بازی بازیگران در ایجاد حس پیروزی و شکست بسیار فوق‌العاده است و ذات انسانی را در هر لحظهٔ فیلم نشان می‌دهد. زمانی را نشان می‌دهد که انسان با دانش کم درگیر افراد جاه‌طلب می‌شود و می‌خواهد دیگران را به کار گیرد تا به هدف‌های نژادپرستانهٔ خود برسد و برای جامعه‌پذیرکردن کار خود و گروهش از سبک پوشش یکسان استفاده می‌کند تا به دیگری ثابت کند که ما باهم مساوی هستیم ولی از کلاکسیاه‌ها برتریم؛ باید در مقابل آن‌ها شجاع باشیم و بدون هیچ ترسی به کشتن و تحقیر آن‌ها بپردازیم.

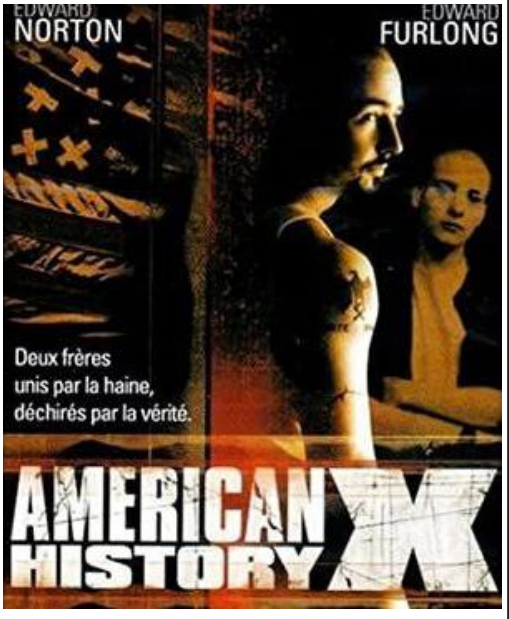
در مقابل سیاه‌ها نیز بیکار ننشسته‌اند. آن‌ها هم دارودسته‌ای علیه سفیدها تشکیل داده‌اند و شبانه به خانهٔ سفیدپوست‌ها حمله می‌کنند و چیزی می‌دزدند. داستان اصلی فیلم در یکی از همین سرقت‌ها اتفاق می‌افتد و پرسوناژ اصلی داستان که مورد سرقت سیاه‌ها قرار گرفته است با خشونت تمام آن‌ها را به قتل می‌رساند و راهی زندانی می‌شود. جایی که سیاه‌ها و سفیدها باهم زندگی می‌کنند. البته در زندان هم مرزبندی‌های نژادی به‌خوبی مشخص است. مثلاً دو نژاد هم‌زمان حق استفاده از وسایل و امکانات ورزشی را ندارند و هرکدام باید در زمان مقرر خود به فعالیت بپردازد و یا اینکه در هنگام ناهار سیاه‌ها کنار سفیدها نمی‌شینند و برعکس.

این فیلم از سوی دیگر به‌خوبی مقولهٔ جامعه‌پذیری کودکان از پدر و مادر و دیگران و همچنین تعمیم آن در مدرسه و گروه همسالان را نشان می‌دهد. اینکه برادر کوچک‌تر راه برادر بزرگ‌تر را ادامه می‌دهد؛ همان لباس‌ها را می‌پوشد، همان حرکات را دارد، همان طور سیگاری می‌کشد و …

شخصیت اصلی که در طول سه سال زندان با مسائل و مشکلاتی از جمله ستم سفیدها به سفیدها روبه رو بوده به‌کلی تغییر کرده است، بعد از خروج از زندان می‌خواهد خانواده‌اش را از منجلابی که درست کرده بیرون بکشد و تا جایی که می‌تواند از نژادپرستی فاصله بگیرد؛ ولی موفق نمی‌شود. چراکه روزگار انتقام ستم‌هایی که کرده است را با قتل برادر کوچک‌ترش از او می‌گیرد.

سکانس پایانی فیلم شخصیت اصلی داستان را با لباس سفید، کراوات و کفش‌های واکس‌زده نشان می‌دهد که به دنبال کارآبرومندی رفته است. اما قبل از آن‌که به کار خودش برسد برادرش را به مدرسه می‌برد. هنوز خیلی فاصله نگرفته که برادرش طعمهٔ یک سیاه می‌شود و به قتل می‌رسد. درحالی‌که به سمت برادرش می‌رود، لباس سفیدش کاملاً از خون فرمزم می‌شود. نشان از آن که باید احساس کسانی که لباس‌های سفید و تمیزشان را خونی کرده است به طور کامل درک کند تا لکهٔ این ننگ پاک شود.

به عبارت دیگر تو هرچقدر هم که خوب باشی باید تقاص کارهایی که کرده‌ای را پس دهی تا عدالت به گونه‌ای که خودش می‌خواهد برپا شود.



سومین اسکار سینمای ایران در راه است؟

نشریه وراثتی در پیش بینی زود هنگام خود از برندگان اسکار ۲۰۲۲، «قهرمان» فرهادی را شانس اصلی شاخه بهترین فیلم بین المللی معرفی کرد.

به گزارش ایسنا، فیلم «قهرمان» جدیدترین ساخته اصغر فرهادی که اخیراً حق پخش آن را در آمریکا کمپانی آمازون در اختیار گرفته، در پیش بینی زود هنگام نشریه وراثتی درباره برندگان اسکار ۲۰۲۲ به عنوان بخت اصلی کسب اسکار بهترین فیلم بین المللی (غیرانگلیسی زبان) معرفی شده است.

این فیلم که در شیراز فیلمبرداری شده و هم‌اکنون در مرحله پس از تولید قرار دارد از گزینه های اصلی حضور در جشنواره کن امسال است از سوی کمپانی آمازون در فصل جوایز سینمایی ۲۰۲۲ رقابت می‌کند.

فرهادی پیش از این و در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ به ترتیب با فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین» و «فروشنده» موفق به کسب اسکار بهترین فیلم بین المللی شده است.

فرهادی در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ به ترتیب با فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین» و «فروشنده» موفق به کسب اسکار بهترین فیلم بین المللی شده است.

فرهادی در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ به ترتیب با فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین» و «فروشنده» موفق به کسب اسکار بهترین فیلم بین المللی شده است.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و پنج / اردیبهشت ۱۴۰۰

سرگیجه‌ای که سرگیجه می‌آورد

یادداشتی بر فیلم شاهکار «سرگیجه»، اثر آلفرد هیچکاک

کشف و شهود را نیز گم کرده‌است؛ درحالی‌که فرم حقیقتی است حقّ و حاضر که در ناخودآگاه و زندگانی‌هایشان در حال حرکت و جولان است اما «خودی» [دست ساز] در آن ناخودآگاهی یافت نمی‌شود تا صراط مستقیمی برخودشناسی پیدا شود.

خوشبختانه در سینما –و در هنر–، ما معجزاتی عینی داریم تا فرآیند تربیت حس‌هایمان و طُرُق توجه و نگاه درست به آدمی و شاخصه‌های وجودی‌اش(باطنی) را یاد بگیریم؛ فیلم پیش رویمان یعنی «سرگیجه» آلفرد هیچکاک یکی از همین معدود معجزات شناخت آدمی از مدخلگاه فرم است و «آلفرد هیچکاک» نیز از معدود فیلمسازان تاریخ سینماست که چندین شاهکار را در کارنامهٔ هنری–سینمایی خود به جا گذاشته‌است.

آلفرد هیچکاک شصت سال پیش مفهوم عشق را در حد اعلاء با فیلم«سرگیجه» تدرب کرده و آن را در کالبد یک انسان، معنای خاص بخشیده است. فیلم حاضر مفهوم عشق را در یک سرگیجگی به فرم رسانده و انشائش(عاشق) ذره ذرهٔ وجودش را به شمایل ظاهری–باطنی یک زن(معشوق) گره زده است و در یک سرگیجگی ساطع شده از وجود معشوق به یک خلسه ورود پیدا می‌کند. تکنیک نیز به‌عنوان بدیهی‌ترین ابزار خلق(از جمله چپنش میزانشن) در یک بستر کاملاً ذات‌شناس در خدمت انسان و انگیزه‌های زیستی او است.

حال با نکات جزئی و تکنیکی که به‌خوبی با کاربلدی و هنرمندی هیچکاک کنار هم چیده شده تا در نهایت به‌خوبی یک فرم خوش‌آمدگویی از عشق را به مخاطب القا کند به یکی از سکانس‌های مهم فیلم اشاره‌ای می‌کنیم؛ سکانسی که آغاز ناخودآگاه یک خلسهٔ عاشقانه–زاهدانه است:

دیجیتال مارکتینگ؛ ناجی کتاب و کتاب‌خوانی

نداشتن مخاطب به اینترنت و سیستم‌های کامپیوتری، کمبود بودجه و …


توجه ویژه به کودکان و خانواده نیز باید در دستور کار کتاب‌خانه‌ها باشد. و از تکنیک‌های به‌خصوص بازاریابی برای جذب و ماندگاری آن‌ها در فعالیت‌های کتابخانه استفاده کند. مسئولان، ایده‌پردازان و سیاست‌گذاران حوزهٔ بازاریابی اجتماعی با انجام دادن تمام این کارها به دنبال ارتقای رفاه مشتری و کاربرد رضایت بازار هدف از فعالیت‌ها و تسهیلات ارائه شده‌اند.

آن‌ها از تکنیک‌هایی چون بازاریابی ارتباطی که مبتنی بر گوشی‌های هوشمند مخاطبان است، بازاریابی اتوماسیونی و طراحی پلتفرمی در فضای وب و یا ایمیل‌های مخاطبان، بازاریابی مکانی مثل RFID که در قالب اپلیکیشن‌ها یا مچ بندها به کار می‌رود، واقعیت افزوده و استفاده از داده‌کاوی و هوش مصنوعی و اینترنت اشیا استفاده می‌کنند تا ارتباط بهتر و بیشتری با مخاطبان خود داشته باشند.

البته کتاب‌خانه‌ها می‌توانند از تلفن نیز به‌عنوان یک وسیلهٔ بازاریاب استفاده کنند. همین طور به صورت حضوری و با کمک گرفتن از کتابداران و دانش‌جویان نیز می‌شود مخاطب زیادی را جذب کرد. تا چه حد در کتاب‌خانه‌های ما از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی برای پیشبرد اهداف، جذب مخاطب و ارائهٔ خدمات و تسهیلات استفاده می‌شود؟

خلاصه می‌توان گفت رسانه‌های اجتماعی بستر مناسبی برای تبلیغات، بازاریابی و ارتباط‌گیری بهتر با مخاطب را در اختیار سازمان‌ها، کتاب‌خانه‌ها و شرکت‌ها قرار داده‌اند.



<div><div> </div></div> <div>مهران محمد پور</div> <div>کارشناسی مدیریت اطلاعات ۹۷</div>	
--	---

عصر دیجیتال، ارتباطات نوین و خیل عظیم کلمات و عناوین این چینی انسان به اصطلاح مدن قرن ۲۱ را فرا گرفته است. آدمی در این روزگار و برهه از زمان برای اینکه بتواند کوچک‌ترین نیاز اجتماعی‌اش را نیز برطرف کند ناخواسته به سمت دنیای وب روانه می‌شود. دنیایی که با فضای خاص خود تمام وجوه زندگی انسان امروزی را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع می‌توان گفت انسان قرن ۲۱ در یک چند ضلعی زندگی می‌کند؛ دنیای واقعی، دنیای مجازی و …

در این بین کتاب‌خانه‌ها برای اینکه بتوانند همچنان زنده بمانند و مخاطب و کاربران وفادارشان را داشته باشند کار سختی دارند؛ چراکه کتاب و کتاب‌خانه جایگاه به‌خصوصی در سبد زندگی انسان امروزی ندارد.

البته ناگفته نماند که با ورود اینترنت، شبکه‌های مجازی و رسانه به زندگی ما تغییرات اساسی و گسترده و در مواردی کاملاً بجا، مناسب و مفید در روابط و محیط کاری و … ما ایجاد شده است. یعنی می‌توان ادعا کرد که وب بازار مناسب با خودش را شناسایی و به خوبی در آن سرمایه‌گذاری کرده است که این مورد اهمیت بالای بازاریابی را به خوبی نمایان می‌کند. هر کسب و کاری برای موفقیت و پیشرفت در جهان کنونی و به سبب اینکه بتواند بر رقبای خود غلبه کند باید به نحو احسن از ظرفیت‌های بازاریابی برای نیازسنجی مخاطبان و ارائهٔ خدمات کافی و مناسب بهره‌گیرد.

به طور طبیعی پیدا کردن بازار هدف در این مقطع از زمان با توجه به حجم زیاد اطلاعات و پیشرفت‌های روزافزون علم و وب، اصول و قواعد ویژهٔ خود را دارد. کسب کارهای مختلف تیم تخصصی و افراد صاحب نظر جداگانه‌ای برای این کار در نظر می‌گیرند. کتاب‌خانه‌ها نیز به‌عنوان یک کسب و کار اجتماعی و کتابداران و دانش‌جویان رشتهٔ علم اطلاعات و دانش‌شناسی و سایر رشته‌های فرهنگی مرتبط در این زمینه می‌توانند کمک شایانی به مسئولان تصمیم‌گیرنده در این حوزه کنند.

همان‌طور که اشاره شد اینترنت بستر مناسبی در اختیار افراد و کسب و کارها قرار داده است تا از طریق آن بتوان ارتباطی فعال و پویا با دنیای بیرونی کسب و کار مربوط تجربه کرد. ارتباطی که می‌شود از طریق آن هم کسب و کار را تبلیغ کرد و هم مشتری جذب کرد.

اما در ادامه باید گفت بازاریابی اجتماعی یک فرآیند مدیریتی است که در آن شرکت‌ها، سازمان‌ها و کتاب‌خانه‌ها علاوه بر در نظر گرفتن نیاز مخاطب، به اهداف خودشان و شرایط جامعه و محیط اطرافشان هم توجه می‌کنند و این چرخه بدون سیاست‌گذاری‌های کلی و تکنیک‌های مخصوص نتیجهٔ مثبتی نخواهد داشت.

بهترین ابزار برای اینکه کتاب‌خانه‌ها بتوانند فعالیت‌هایشان



سارا حاتمی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی ۹۹

اردوی خیریه مهر باران سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی با همکاری یکی از خیریه‌ها در محل روستای قُرقی از مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد در روزهای پایانی اسفند ماه ۱۳۹۹ برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، در نخستین روز این طرح، برنامه‌های مختلفی از جمله کلاس آموزش نقاشی روی سفال، کلاس آموزش جعبه‌سازی، دوره آموزشی مهارت‌های فرزندپروری، دوره آموزشی بهداشت دهان و دندان، کارگاه آموزشی بهداشت مادران، لذت خرید و طرح رنگ‌آمیزی ساختمان خیریه با حضور اعضای سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مشهد برگزار شد.

در این مرحله از طرح ۵۰ نفر از کودکان این منطقه از برنامه‌های اجرا شده استفاده کردند. هم‌چنین ۴۰ نفر از مادران نیز در دوره‌های مخصوص به خود حاضر شدند.

دومین گام «باران تویی»

درگام دوم از اردوی جهادی مهر باران سازمان دانشجویان

۱۸۸ پروژه وزارت علوم افتتاح شد

به گفته محمدتقی نظریور، معاون اداری مالی و مدیریت منابع وزارت علوم تحقیقات و فناوری، در مجموع یک هزار و ۲۶۴ میلیارد تومان و ۲ و نیم میلیون دلار اعتبار برای به بهره‌برداری رسیدن طرح‌های دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و فناوری هزینه شده است.

وی همچنین خاطرنشان کرد: با افتتاح برخی از این طرح‌ها که در زمینه پژوهشی یا ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت یا طرح‌های فناورانه است، زمینه اشتغال حدود یک‌هزار نفر فراهم می‌شود.

درمجموع ۲ هزار و ۳۷۵ میلیارد تومان اعتبار برای بهره برداری از این طرح‌های دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و فناوری هزینه شده و با افتتاح آن برای ۹۰۵ نفر ایجاد اشتغال شده است.

گزارش برگزاری اردوی جهادی مهر باران باران تویی

جهاد دانشگاهی خراسان رضوی (باران تویی) ۴۰ نفر از دانشجویان حضور پیدا کردند.

در دومین روز این اردو، دانشجویان داوطلب عضو سازمان دانشجویان با حضور در روستای قُرقی برنامه‌های متنوعی را با رعایت پروتکل‌های بهداشتی برای مردم این منطقه اجرا کردند.

از جمله برنامه‌های دومین روز این اردو که با همکاری خیریه رویش برگزار شد، می‌توان به برگزاری کلاس‌های بازی درمانی و روانشناسی کودکان، کارگاه بهداشت دهان و دندان، کارگاه نقاشی روی سفال، پخت و توزیع ۸۰۰ غذای گرم در بین خانواده‌ها، رنگ‌آمیزی ساختمان خیریه، بسته‌بندی و توزیع بیش از ۵۰ بسته اسباب‌بازی در قالب طرح نقاشی آرزوها و… اشاره کرد. در مجموع این طرح‌ها بیش از ۲۰۰ کودک از خانواده‌های این مناطق حاضر شدند.

قرار پایانی

مرحلهٔ پایانی این اردوی خدمت‌رسانی با حضور ۴۰ دانشجو در روز جمعه ۲۲ اسفند ماه برگزار شد. در مرحلهٔ نهایی این اردو، دو کارگاه مهارت‌های بهداشتی و همچنین مهارت‌های تربیت فرزند برای مادران با حضور ۳۰ نفر برگزار شد.



دانشگاه و انگیزه‌هایی که از بین رفت



سعیدرضا عطا شبیانی

کارشناسی جامعه‌شناسی ۹۷

دانش‌آموز نخبه است. از همان اول فاکتورهای موفقیت را این‌گونه برایش تشریح کردند: مهمانی نرود، بیرون نرود، با دوستانش حرف نزند، کم تلویزیون تماشا کند، تفریح نرود و نرود و نرود و فقط ساعات مطالعه‌اش را بالا ببرد! قبول است.

به امید آینده‌ای روشن، با هزاران آرزو برنامه‌ریزی می‌کند؛ برنامه‌ای سخت، طاقت فرسا و منظم. با تمام توانش درس می‌خواند. چندین سال همت و تلاشش نتیجه می‌دهد و با این امید که به آمالش نزدیک‌تر شده است، وارد دانشگاه می‌شود.

یکی دو سال اول ورود به دانشگاه، به دلیل هیجان ناشی از تغییرات محیط آموزشی و ساختاری زود می‌گذرد. از ترم چهارم و پنجم دانشگاه به آیندهٔ پیش رویش می‌اندیشد و اینجاست که به خیل عظیم افسردگان دانشگاهی می‌پیوندد و تنها انگیزه برای ادامه دادن درسش، می‌شود مدرک.

چرا؟

۱- انتظاری غیرواقع‌بینانه از دانشگاه رفتن در ذهن دارد. او تصویری خیالی در ذهن خود نسبت به آنچه در دانشگاه و بعد از آن در انتظار اوست ساخته و در نتیجه با ورود به محیط دانشگاه با چیزی متفاوت از آن روبرو می‌گردد؛ و لاجرم دچار استیصال و افسردگی می‌شود.

۲- در مواجهه با جنس مخالف، مواجهه با استاد، قرار گرفتن در فضایی آزادتر و… ، متوجه می‌شود که موقعیت‌های جدیدی پیش روی اوست که برای بسیاری از آن‌ها آموزش ندیده و با آن ناآشناست؛ مثل روابط میان‌فردی. این شرایط

مدرک

مدرک

مدرک

مدرک

مدرک

مدرک

مدرک

مدرک

دیگر برنامه این اردو نیز مرمت و بهسازی فضای داخلی خیریه رویش به عنوان یکی از مراکز اصلی ارائه خدمت به مردم روستای قُرقی از مناطق محروم حاشیه شهر مشهد بود که طی آن اعضای سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی با مرمت و رنگ آمیزی فضای این خیریه، زمینه را برای استفاده بهتر مردم این منطقه از این محل فراهم کردند.

باران تویی، در روزهای ۲۰ تا ۲۲ اسفند ماه سال جاری برگزار شد که طی آن بیش از ۱۲۰ دانشجویی عضو سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، با حضور در روستای قُرقی به برگزاری رویدادهای هنری، بهداشت فردی، بهداشت روانی و محرومیت‌زدایی پرداختند.

همچنین در این طرح در مجموع بیش از ۵۰۰ نفر از اهالی این روستا از برنامه‌ها و خدمات دانشجویان جهادگر بهره‌مند شدند.

برای آشنایی بیشتر با برنامه‌های اجرا شده در این اردو می‌توانید به صفحه اینستاگرام سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی (@sdjdm) هایلایت استوری باران تویی مراجعه فرمایید.



نباید تکثیر شود



نیما فکور

دانش‌آموخته کارشناسی ریاضیات و کاربردها

نگرش تازه به مفاهیم، منجر به تحول فهم ما از انسان و مسائل مرتبط با آن شده است. از طرفی با گسترش علم و تکنولوژی نیاز به این نگرش تازه بر مفاهیم، برای رشد انسان و آمادگی او برای زندگی در تمدنی جدید مهم شده است.

نشان داده‌اند که جهان فرآیندی است کور و بی هدف؛ پراز خشم و هیاهو، اما هیچ و پوچ. می‌توان هر کاری کرد به شرطی که راهش را پیدا کرد و به جز جهل درگیر هیچ قید و بندی نبود. به نظرم دشواری اینجاست که هرکس تا همین لحظه در محدوده‌ای که زندگی می‌کند، اقدام به ایجاد، تغییر یا حذف کرده بدون اینکه ابزار آن کار را بررسی کند.

به هر صورت در جایی هستیم که اکنون واقعیت دارد؛ نه کم و نه زیاد، و این واقعیت سبب شده امروزه حس درد در همگی زنده‌تر شود و این زخم که درون ماست با ما حرف نمی‌زند.

به هر صورت مسئله اینجا بود که چگونه برای هیچ و پوچ معنا ساختیم؟ یا چطور این هیاهو شروع شد؟ با بررسی تاریخ تمدن، فلسفه، علم و سیر تحولات دریافتم اولین عامل این چرایی، اعتماد به آینده» است. اعتماد به آینده منجر شد، آنچه تا آن لحظه شدنی بود در چشم‌انداز پیش رو نیز شدنی باشد. برای مثال اگر دانه‌ای می‌رویید، رویش مجدد هم داشت. این اعتماد بود که انسان را مطمئن و امیدوار به آینده ساخت.

دومین عامل «باور به رشد» بود. با باور به رشد، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای آینده در ابعاد مختلف معنی پیدا کرد. برای این باور در هر کجا که هستید، می‌توانید مثال‌هایش را ببینید؛ کافی است به کارهایی که انجام داده‌اید یا تصمیماتی که در نظر دارید، چند لحظه نگاه کنید؛ خواهید دید در تمامی آن‌ها باور به رشد خود را نشان می‌دهد. باور به رشد آنچنان مهم است که می‌شود ادعا کرد« زمانی یک جامعه رشد کرده که سالخوردگان آن جامعه درختانی بکارند؛ در حالی که می‌دانند، هیچ‌گاه در سایهٔ آن درختان نمی‌نشینند .»

سومین عامل، توجه انسان به این نکته بود که دنیا یک کیک ثابت نیست و می‌تواند با برهم زدن رقابت با حاصل جمع صفر (Zero-sum game) در نظام طبیعی جایگاه برتری کسب کند؛ این‌ها در شرایطی بود، که بیشتر نظام‌های طبیعی در حالت تعادل به سر می‌برد.

سپس همه چیز شروع شد؛ روند تکاملی و به دنبال آن پیگیری معانی یکدیگر و…

گاهی به نظرم می‌رسد ای کاش می‌شد بیشتر به یاد هم باشیم تا به دنبال معنای هم.

حال اینکه من و شما که در دوران دانشجویی به سر می‌بریم چه کار می‌توانیم انجام دهیم یا چه کاری بایستی انجام دهیم؟ به راستی نمی‌دانم. به نظر انسانیت یک‌دیگر را کورکورانه به کاری می‌خواند یا از آن باز می‌دارد و دانشگاه را مانند منشوری می‌دانم که طیف‌های رنگی هر فرد را نمایان می‌کند؛ لذا می‌شود خود را خیلی بهتر در دانشگاه شناخت و از هر رنگ این طیف بهره برد.

همه چیز از بین می‌رود به جز آنچه که عدمی است. جهل و نادانی از همین دسته است. امیدوارانه به نظر می‌رسد که زمانی با شناخت هرچه بهتر همهٔ انسان‌ها از خودشان، یک‌دیگر، محیط زیست و احترام به آن زخمی که در ابتدای یادداشت ذکر کردم التیام بخشند. هرچند «زمانه‌ای است که، آری، کوته بانگی الکنان نیز، لامحاله خیانتی عظیم به شمار است.

دهان و لبی می‌بیند ماهی وار، بی امان در کار و آوائی نه.

عصمت نابه کار آّب و بلور…»

* در اینجا منظور Confidence است.

** در اینجا منظور Belief است.

*** در نظریهٔ بازی‌ها و علم اقتصاد، یک بازی مجموع–صفر، یک مدل ریاضی از وضعیتی است که سود (یا زیان) یک شرکت کننده، دقیقاً معادل با زیان‌های (سودهای) شرکت‌کننده(های) دیگر است.

نیم نگاه ویژه

۱۲

■ **مگان مارکل دست به قلم شد** ■

مگان مارکل، عروس خانواده سلطنتی انگلیس به زودی اولین کتاب خود در ژانر ادبیات کودک را چاپ و روانه بازار می‌کند.

به گزارش ایرنا از پایگاه اطلاع‌رسانی وری‌تی، این کتاب که نیمکت (The Bench) نام دارد، پیوند خاص بین یک پدر و پسر را از چشمان مادر خانواده توصیف می‌کند. گفته می‌شود مگان این کتاب را با الهام از رابطه بین همسرش، هری، و پسرش، آرچی، نوشته است.

به نقل از بی‌انیه منتشر شده درباره نیمکت، این کتاب به شکلی تأثیرگذار رابطه در حال تکامل و گسترش بین پدران و پسران را به تصویر کشیده و شکل‌های گوناگون عشق و ابراز آن را در یک خانواده مدرن به مخاطب یادآور می‌شود.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و پنج / اردیبهشت ۱۴۰۰

■ ما خون تازه در رگ عشقیم ■

چینش درست واژگان، سبب انسجام بیشتر ساختار غزل می‌گردد. او با زیرکی از تصاویر معاصر در غزل‌هایش استفاده می‌کند و با خرق عادت، تصاویر کهن را به شیوه‌ای نو مورد استفاده قرار می‌دهد؛ که این رویکرد را می‌توانیم به روشنی در غزل « ماه و پلنگ» و « لیلیا دوباره قسمت ابن‌السلام شد» ببینیم. سعی منزوی در غزل بر آن است که انسجام غزل را از محور افقی به سمت محور عمودی ببرد و صد البته به دلیل تنگنای قالب غزل و محدودیت‌های قافیه، همواره امکان پذیر نمی‌شود ولی نشانه‌های آشکاری از رفتن به سوی شعر نو را می‌توان در آن مشاهده کرد.

بخشی از موفقیت اشعارش را می‌توان در مهارت او برای استفاده از اوزان عروضی و انتخاب و ترکیب آن‌ها دانست. منزوی به دوازده بحر و بیش از چهل و پنج وزن پرداخته و در آن‌ها طبع‌آزمایی کرده است و بیش از پانزده وزن ابتکاری دارد.

خود او به وجود وزن‌های ابتکاری اعتقادی نداشته و آن را صرفاً شیوهٔ خاص ذهن خود در سرودن می‌داند که باعث آفرینش گونه‌ای تازه و برخلاف عادت مألوف در شعرهایش می‌شود.

گرچه شهرت منزوی بیشتر به غزل‌هایش است، در سرودن شعر نو نیز به‌خوبی عمل می‌کند. اشعارش داری پیرنگ و روایت‌هایی است که اغلب به تصویر منتهی می‌شود؛ درک این تصاویر برای خوانندهٔ مشتاق با حس لحظه دریافت شده و لذتی ناشی از آن همراهش است.

چه آن دسته از منتقدانی که غزل‌های منزوی را غزل‌هایی سطحی و درخرو مخاطب عام می‌دانند و چه آن‌ها که او را سلطان غزل معاصر و صاحب چندین شاهکار می‌دانند؛ فی‌الجمله بر این امر متفق القولند که شعرهای منزوی مخاطبین بسیاری دارد و به کرات خوانده و شنیده شده‌اند.

محمد سعید میزایی و محمدرضا حاج رستم بیگلو، از جملهٔ پیروان و شاگردان منزوی هستند که سعی در پیچیده‌تر کردن تصاویر کردند و به واسطهٔ تقرب به حسین منزوی وی را استاد خویش خواندند.

باری در سایه سارا آرامستان زنجان، در زیر سنگ مزاری ساده و مزین به این شعر «نام من عشق است. آیا می شناسیدم؟» منزوی چندیست فارغ‌البال از غوغای جهان خفته است.

نام من عشق است آیا می‌شناسیدم؟

زخمی‌ام – زخمی سراپا – می‌شناسیدم؟

با شما طی کرده‌ام راه درازی را

خسته هستم – خسته – آیا می شناسیدم؟



سارا کامیابی

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی

حسین منزوی، در پاییزی دیده به جهان گشود و در بهاری دیده از دنیا فرو بست. چندی در تهران و چندی در زادگاه خود زنجان روزگار گذرانید. تحصیلات دانشگاهی خود را در دو رشتهٔ ادبیات فارسی و جامعه‌شناسی نیمه تمام رها کرد و به شاعری پرداخت. در جوانی موفق به دریافت جایزهٔ «فروغ فرخزاد» و چندی بعد نیز جایزهٔ اولین دورهٔ «جشنوارهٔ فجر» شد و تمام عمر خود را صرف شاعری و کارهای فرهنگی نمود؛ از سال‌ها فعالیتش در رادیو و تلویزیون با همکاری نادر نادری‌پور گرفته تا دبیری صفحهٔ شعر مجلهٔ رودکی و سرودن ترانه برای بسیاری از استادان بنام آواز چون شهرام ناظری، کورش یغمایی.

همچون تمامی شاعران در کوله بارش می‌توان اشعار خوب، متوسط و ضعیف دید؛ آنچه او را از دیگر شاعران هم دوره‌اش متمایز می‌کند، زبان ساده و صمیمی او در بیان عشق است. منزوی عشق را شسته و رفته، بدون پیچیدگی و عریان در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

از منظر شعر نئوکلاسیک می‌توان او را شخصیت تأثیرگذاری دانست. در غزل‌سرایی چیره دست بود؛ تا جایی که هرگاه از شعر منزوی یاد می‌شود، اغلب منظور نظر، غزل‌های اوست. محمد علی بهمنی در مورد منزوی می‌گوید: «اگر بخوایم غزل بعد از نیما را بررسی کنیم، باید بگوییم که هوشنگ ابتهاج در غزل پلی می‌زند و منوچهر نیستانی از این پل عبور می‌کند و ادامه دهندهٔ این راه حسین منزوی است که طیف وسیعی را به دنبال خود می‌کشد.»

منزوی با نظرات نیما در مورد تغییر نگاه به شعر موافق بود و خود نیز بر همین اساس عمل می‌کرد و در غزل حرف نو می‌زد؛ به جای چشم خمار معشوق، زیبایی را در دریای شورانگیز چشمان معشوق می‌جست.

منزوی در غزل‌هایش از سطح وصف فراتر نمی‌رود و از تصاویر چند لایه و دیرپافت به ندرت بهره می‌جوید؛ هرچند به نظر می‌رسد که این کار را عمده‌أ انجام می‌دهد گرچه این شگرد تصاویر را دم دستی و سهل الوصول ترمی‌کند، از جملهٔ نقاط قوت شعر منزوی است؛ چون حرکت از پیچیدگی‌های غزل کلاسیک، به سمت تصاویر در سطح، سبب ارتباط هرچه بیشتر شعر با مخاطب می‌گردد.

در این میان، استفادهٔ فراوان او از طباق، مراعات النظیر و

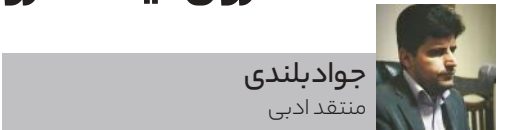


شعری متعلّق به سنت شنیداری–گفتاری، سنتی تنومند که چنان در جان و روان مخاطب فارسی زبان شعر پای گرفته است که مشکل بود؛ هرچند نیمایی بیاید و فروغی بدرخشد.

و شاید راز محبوبیت شعر او در همین نکته نهان باشد. از دیگر سو شعر منزوی نو است؛ استفاده از وزن‌های تازه یا کم کاربرد، حذف تخلص از غزل، نزدیک کردن زبان و نحو غزل به زبان روزمره، ورود واژگان و موتیوهای تازه به غزل، جزئی‌نگری و فردیت یافتن معشوق، حضور تنانهٔ زن به‌عنوان معشوق، اعتراض مدنی و استبدادستیزی، گریز از تشبیهات و

استعاره‌های کلیشه‌ای و تازگی عناصر تخیل در برخی غزل‌ها نمودهای این نوظواهی است. اگر از پشت ذره‌بین کسی که شعر منزوی را چندان نمی‌پسندد نگاه کنیم، بیشتر سروده‌هایی می‌بینیم که چندان اندیشهٔ ژرف و تازه‌ای ندارد. گاه شعاری، معنا زده و بیش از حد نومیدانه و آشکارگوست. تن‌کامگی برج‌جان شیفتگی غلبه دارد، از رمانتیس‌م و احساس‌گرایی مفرط رنج می‌برد، فرم ذهنی سازمان‌یافته ندارد، شیوه‌های بلاغی و بیانی تازه‌ای در کار ندارد و در نهایت با دم دستی کردن زبان شعر راه را بر بی‌مایگان موزون‌سرای عاشق‌پیشه گشوده است.

دست‌آخر شاید بتوان گفت افق انتظارات ما از هنر است که به دآوری ما جهت می‌دهد. اگر بخوایم شعر بازتاب باورها و عواطف و خواست‌های پیشین ما باشد و عشق‌ها و نومی‌دی‌ها، ناخرسندی‌هامان را آیین‌ه‌وار بازنمایی‌کند و همین که آن را می‌خوانیم یا می‌شنویم در لحظه معنایش را دریابیم و غرق لذت شویم، چه شعری دلپسندتر از غزل‌ها و ترانه‌های منزوی؟ اما اگر انتظارانمان از هنر گشودن افق‌های تازه در برابر ذهن و ضمیرمان و درگیری با متن اثر برای کشف یا خلق معنا باشد و هنرمبهم و پوشیده را ترجیح بدهیم، شیرینی غزل‌هایش زود کام دلمان را می‌زند. ترجیح شما چیست؟ به دنبال آینه می‌گردید یا پنجره؟ شاید هم آن قدر خسته‌دل و ملولید که به جای اندیشیدن به این پرسش ترجیح می‌دهید بی‌درنگ از زبان منزوی پاسخ دهید:
« از زمزمه دل تنگیم، از همهمه بیزاریم نه طاقت خاموشی، نه تاب سخن داریم»



جواد بلندی

منتقد ادبی

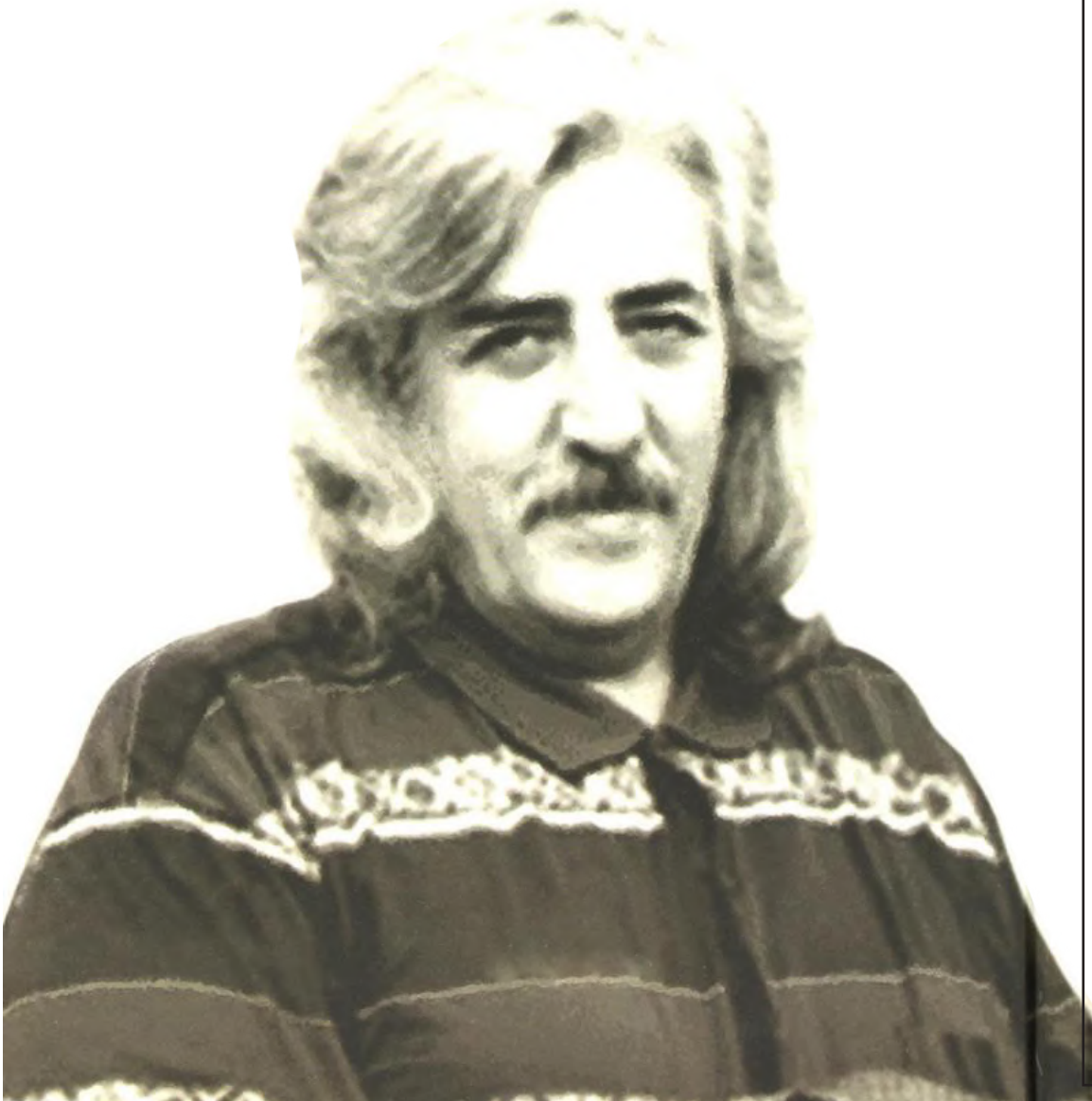
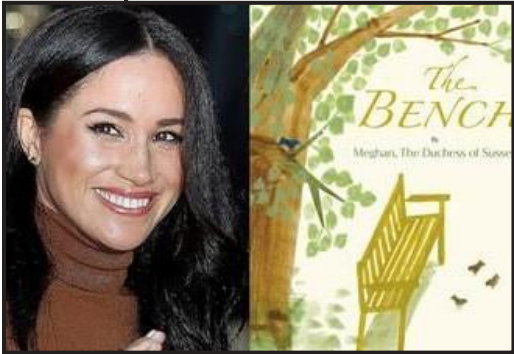
شیفتگانش او را پیش‌وای غزل نو می‌دانند و منتقدانش او را شاعری متوسط، خودش هم می‌گفت: « مرا ندیده بگیرید و بگذرید از من». اما مگر می‌شود از غزل معاصر فارسی سخن گفت و در کنار نام‌هایی چون هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، محمد علی بهمنی و منوچهر نیستانی نامی از او نبرد؟

حسین منزوی در مهرماه سال ۱۳۲۵ در شهر زنجان، مهمان جهان شد و تا پایان این مهمانی در اردیبهشت سال ۱۳۸۳ هم مهرزن در جانش ماند و هم تیزی چاقوی زنجان در زبانش، و هم طراوت و تازگی اردیبهشت در شعرش.

چندی ادبیات خواند و چندی جامعه‌شناسی؛ اما خیلی زود از قیل و قال مدرسه دلش گرفت و در رادیو و تلویزیون ملی برای خودش کاری دست و پا کرد؛ آن هم چندان نپایید. بعد هم او بود و انجمن‌های ادبی و خانهٔ دوستان و بی‌تابی‌های خیابان. مردی که سرگرم به خود زخم‌زدن در همهٔ عمر بود. شاعری که «تمام عمر قفس می‌بافت ولی به فکر پریدن بود».

از این تلخ‌گویی‌ها که بگذریم، آنچه از شعر او هنوز کام جانمان را شیرین می‌کند، طعم عسل غزل‌ها و ترانه‌های دل‌ربای اوست؛ هرچند شعرهای نیمایی و سپید هم دارد اما در این طریق منزوی عابری پیاده است نه تک‌سواری تیزرو. غزل‌هایش بیشتر عاشقانه است؛ عشق در زمین‌ترین و عینی‌ترین و تجربی‌ترین معنایش. چند غزل آیینی و مذهبی هم دارد، چندتابی هم غزل اجتماعی و اعتراضی.

شعر منزوی پایی در تجدد و نو خواهی دارد و سری در سنت. به این اعتبار او را باید متعلق به جریان نو-قدمایی دانست. نظام زیبایی‌شناسی حاکم بر شعرش مبتنی است بر تناسب، تعادل و تقارن. شعرا و سنتی است چون موزون است؛ قالب مند است، عموماً بیت محور است، تک معناست، تصریحی و در بهترین حالت تلویحی است نه مبهم و مسکوت مانده. شعری است که سروده می‌شود، نوشته نمی‌شود؛ مخاطب آن را می‌شنود و می‌خواند و در لحظه معنای آن را درمی‌یابد؛



ادبیات



حامد مهران

دکتری ادبیات فارسی ۹۴

اردیبهشت شاعرانه‌ترین ماه سال است؛ نه فقط چون «باران رحمت بی‌حسابش همه‌جا رسیده و فژاَش با دِ صبا فرش زمژدین گسترده و دایة ابر بهاری، بناَت نِبات در قهَد زمین پرورده»، و نه چون «هنرور زِرگر اردیبهشت از نو، بر انگشَتِ درختانش نَگین غنچه می‌کارد»؛ اردیبهشت شاعرانه‌ترین ماه سال است چون تقویمش با یاد بهار و سهراب و اقبال و سعدی– کس ندیده است از تو شیرین‌تر سخن– می‌آغازد و با نام خیام و فردوسی– کو سخن را باز بالا بُرد و بر کرسی نشاند– می‌انجامد.

ادبیات فارسی، درخشان‌ترین دستاورد فرهنگی قوم ایرانی‌ست و شاهنامه را در این میان باید شاخص دانست. چه، فردوسی اگر نبود، سعدی و حافظ و مولوی و دیگران هم از پی او شگرّ فارسی نمی‌شکستند. این ستارگان، در آسمان زبان فارسی درخشیده‌اند. زبان فارسی جان‌مایه و ظرف فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی است و ادبیات فارسی محل تبلور آن. از همین روی است اگر روز بزرگداشت فردوسی را، روز پاسداشت زبان فارسی نیز نامیده‌اند. سرودن و به نظم کشیدن شاهنامه هنر فردوسی‌ست؛ اما کار بزرگ او آن است که جانی دوباره به پیگَرهٔ زبان پارسی بخشید و روحی تازه بر تن آن دمید. شاهنامهٔ او شاه‌نامه‌های پیشین و آتبشخور اندیشه‌های پس

بیست‌ونهمین جایزه جهانی کتاب سال فراخوان داد

دبیرخانه جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، بیست‌ونهمین دوره این جایزه را با هدف شناسایی و معرفی کتاب‌های ارزشمند در دو حوزه مطالعات اسلامی و مطالعات ایرانی در بهمن ۱۴۰۰ برگزار می‌کند.

به گزارش ایرنا از روابط عمومی خانه کتاب و ادبیات ایران، بیست‌ونهمین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سه بخش تالیف، ترجمه و تصحیح که برای نخستین‌بار طی سال گذشته میلادی (۲۰۲۰) به زبان‌های گوناگون در کشورهای مختلف (غیر از ایران) چاپ شده است، آثار می‌پذیرد.

بر اساس این فراخوان، از تمام ناشران، پدیدآورندگان و صاحب‌نظران دعوت می‌شود، یک نسخه از کتاب موردنظر خود را تا ۳۱ شهریور ماه ۱۴۰۰ برای شرکت در این دوره جایزه، به نشانی دبیرخانه ارسال کنند.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و پنج / اردیبهشت ۱۴۰۰

همه‌ساله اردیبهشت هژیر

از خود بوده و تا امروز چنین است.

افزون براین‌ها، آنچه شاهنامه را در پهنهٔ زبان و ادب پارسی بر قله نشاند و اثر سترگ فردوسی را در اوج نگاه داشته، اندیشهٔ مندرج در آن است. گرچه بنای شاهنامه بر محور تاریخ شاهان ساسانی را روایت می‌کند، این یک جهان‌بینی است که در لباس داستان عرضه شده. در یک نگاه کلی به شاهنامه و در پس داستان‌های آن، می‌توان سه مضمون و بن‌مایه را یافت و برجسته کرد: دیو و داد و خِرَد. چکیدهٔ آموزه‌های شاهنامه مبارزه با دیو، برقراری داد و بهره‌گیری از خرد است.

حماسه یعنی مبارزهٔ انسان با دیو؛ و دیو چیزی نیست جز سویة کُژّی و کاستی روان آدمی. جهان شاهنامه، صحنهٔ مبارزهٔ پیوستهٔ انسان است با دیو خشم و زیاده‌خواهی و دروغ؛ که «هر لحظه به شکلی» و «هر دم به لباس دگر» برمی‌آید. با این حال، شناخت دیو دشوار نیست:

تو مردیو را مردم بد شناس

کسی کو ندارد ز بزدان سپاس

هر آنکو بگشت از ره مردمی

ز دیوان شمر، مشمرش ز آدمی

شاهنامه همچنین کتابِ داد است؛ از آن رو که داستان‌های داد‌بنیاد شاهنامه، فراوان‌اند و عبرت‌های آن بی‌شمار. داد در شاهنامه هم در بُعد فردی و انسانی و هم در ساخت

که مجنون عاشقی بود در عربستان

از خواندن چندین شعر اصمعی از او می‌خواهد نمونه‌های دیگری نیز بیابورد. اعرابی نیز اعتراض کرده و می‌گوید: «کافی است! به خدا سوگند که هر یک از این جماعت با تمام خردمندان شما هم‌سنگی کنند.»

و در نهایت، عده‌ای از محققان نیز تبار مجنون را تأیید کرده و اشعاری از او روایت می‌کنند. بر طبق این روایات، قیس بن ملوح با مجنون بنی عامریکی از غزل‌سرایان عذری در عصراموی است. اولین منبعی که از مجنون نام برده است **الشعرو الشعرا** درقرن سوم هجری است و پس از آن **ابوالفرج اصفهانی** است که در کتاب **الافغانی** دربارهٔ مجنون، عشق او نسبت به لیلی و داستان آن دو، توضیحات مسوولی ارائه می‌دهد. ابوالفرج در این باره گوید که او، قیس بن ملوح از قبیلهٔ بنی عامربن ممصعه است و پدر او، سرور این قبیله بوده است. قیس برادران دیگری نیز داشته است اما پدرش در میان همهٔ فرزندان، او را گرمای‌تر می‌داشته است. قیس زیباترین و خوش‌محضرت‌ترین جوانان قوم خود بود. بیش از دیگران اشعارعربی از برداشت و از همه نیز بهتر آن‌ها را ادا می‌کرد. او به سبب عشق لیلی شروع به سرایش اشعار جان‌سوز کرد و شهرت او به دلیل همین اشعارو البته عشق افسانه‌ای او نسبت به لیلی است. این ابیات برخی از نمونه‌های اشعاری است که به مجنون نسبت می‌دهند:



زینب قدسی فر

کارشناسی ادبیات فارسی ۹۷

در طول تاریخ ادبیات فارسی شخصیت‌های زیادی هستند که با اقتباس از شخصیت‌های واقعی و تاریخی ساخته شده‌اند و با نقش‌آفرینی در داستان‌ها و روایات مختلف، برای همیشه ماندگار شده‌اند. در مواجهه با این کاراکترها، چند و چون واقعیت وجود آن‌ها مورد مطالعه و تحقیق است و پژوهشگران این حوزه را بسیار به خود مشغول داشته است. یکی از این شخصیت‌های داستانی که وجود یا عدم وجود تاریخی آن محل بحث است «مجنون»، یکی از دو شخصیت اصلی منظومهٔ لیلی و مجنون اثر نظامی گنجوی است. مجنون یا همان قیس بنی عامر، در اصل کاراکتری است برگرفته از ادبیات عربی که در همان زمین شهرتش بسیار گسترده‌تر از ادبیات فارسی است و افسانه‌ها، داستان‌ها و اشعار زیادی به او نسبت داده‌اند؛ تشخیص درستی یا نادرستی این منسوبات محققان زیادی را درگیر خود کرده و در نهایت هم به نتیجهٔ واحدی نرسیده است. برخی محققان مانند «طه حسین» در وجود تاریخی مجنون تردید جدی می‌کنند و این احتمال را بسیار ناچیز می‌شمرند. برخی دیگر اذعان دارند که اگر مجنون یک شخصیت واقعی هم باشد،

بودن یا نبودن؟

سایة لرزان زندگی «ویلیام شکسپیر»

بوده و مارلو مدت‌ها بعد فوت می‌کند. طرفداران فرانسیس بیکن می‌گویند ردپای دیدگاه‌های فلسفی بیکن در آثار ویلیام هست و برخلاف شکسپیر او فردی تحصیل کرده بوده است و حضور اطلاعاتی مثل مسائل تاریخی و احکام حقوقی در نوشته‌های بیکن، برخلاف شکسپیر، تعجب آور نیست.

مدعیان دیگر «آکسفوردی‌ها» هستند که طرفدار «ادوارد دورر» اند. و نظریشان براین است که ادوارد فردی تحصیل کرده بود. به بسیاری از مکان‌هایی که شکسپیر در نمایشنامه‌هایش از آن‌ها نام برده سفر کرده و چون نمایشنامه نویسی کار والایی نبوده از نام ویلیام استفاده کرده است. اما ایرادی که به آکسفوردی‌ها وارد است: که اثری مثل مکبث پس از مرگ ادوارد اجرا شده است؛ پس چگونه ادوارد همان ویلیام است؟

افراد دیگری نیز نامزد آثار ویلیام مبهم هستند و به طور کلی سؤال این است که

يقولُ اناسٌ علَّ مجنونَ عامر

بِرومِّ سلوًّا، قلتُ أئی لما بیئا؟!

و قد لاقننی فی حُبِّ لیلی اقرابی

اخی و ابنُ عقی و ابنُ خالی و خالیا

يقولون لیلی اهلاً بیبَ عداوه

بِقُسی لیلی من عُدُوِّ و مالیا

جماعتی گویند که شاید مجنون عامری قصد دارد لیلی را فراموش کند و من می‌گویم این امر چگونه ممکن است؟! در عشق او، خویشان و نزدیکانم، برادر و پسرعمو و پسر دایی و دایی‌ام نیز مرا سرزنش کردند.

آنان می‌گویند که خانوادهٔ لیلی با ما دشمنی دیرینه دارد.

جان و مالم فدای چنین دشمنی!

با تمام این تفصیله هنوز به طور قطعی مشخص نشده است که آیا قیس عامری یک شخص واقعی بوده یا صرفاً ساختهٔ ذهن هنرمندِ شاعران و داستان‌سرایانی بوده است که در پی آفرینش نمادی برای عشق پاک و بی‌آلایش عذری بودند؛ به هر روی، چه مجنونی در عالم واقع وجود داشته و چه وجود نداشته است، در وجود مجنون داستان‌ها که با عشق افسانه‌ای خود به لیلی در میان عاشقان ماندگار و جاودان شده است، هیچ شکی نیست.



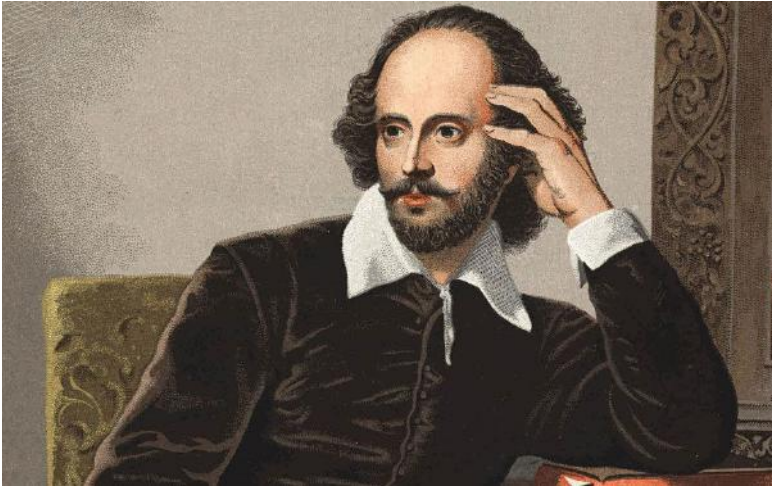
به یکسان روشنی زمانه مدان

ازو هرچه اندر خود با خرد

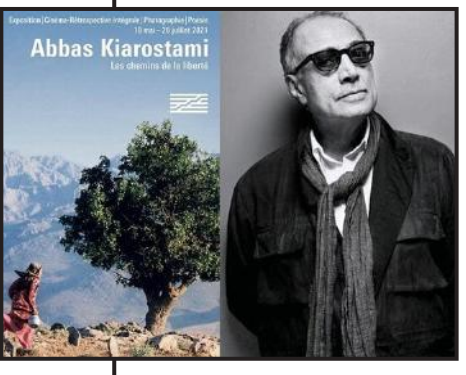
دگر بر ره رمز معنی برَد

گفته‌اند و درست گفته‌اند که شاهنامه آیین جنگ نیست، تلاشی‌ست برای صلح. کتاب کینه و دشمنی نیست، از نوع دوستی و مهر و مظلومیت سخن می‌گوید. تنها زره‌نامه نیست، بزمن‌نامه هم هست. در لابه‌لای این نظم سترگ، شعر لطیف نرم و نازک هم هست؛ تا بگوید در این گذرگاه حوادث، دلربایی‌ها و دلبری‌ها رقم خورده‌اند و در پس تندباد نکبت ایام، رامش و آرامش فرامی‌رسد. این‌که مرزهای جغرافیایی و خط‌کشی‌های سیاسی، در برابر مهرورزی و خردگرایی محو می‌شوند و اختلافات نژادی، به یک‌رنگی و هم‌دلی بدل خواهد شد.

شاهنامه با محور تاریخ شاهان، زره‌نامه و به اعتبار عبرت پادشاهان، سیاست‌نامه است. از حیث گوشزد‌های شاهزادگان و نوقدرتان، آیین‌نامه است و از جهت ذبح گوهر خرد در سراسر این اندرزنامه، باید آن را خردنامه نامید. امروز که بیش از هزارسال از سرایش شاهنامه می‌گذرد، دو پرسش بنیادین پیش روی ماست: «چرا باید شاهنامه بخوانیم؟» و «چرا شاهنامه نمی‌خوانیم؟». این گفتار، تلاشی ناقص برای ارائهٔ پاسخی مختصر به پرسش نخست بود. پرسش دوم اما، هم‌چنان باقیست.



کیارستمی چراغ بزرگ‌ترین موزه هنر مدرن اروپا را روشن می‌کند



مرکز ملی فرهنگ و هنر ژرژ پمپیدو در پاریس به مناسبت بازگشایی پس از چند ماه تعطیلی، برنامه کامل مرور آثار عباس کیارستمی را برگزار می‌کند.

به گزارش ایسنا، بزرگداشت عباس کیارستمی در فرانسه پیش‌تر قرار بود در ماه آوریل برگزار شود اما به دلیل بحران شیوع ویروس کرونا حالا قرار است با تاخیر و از ۱۹ می تا ۲۶ جولای (۲۹ اردیبهشت تا ۴ مردادماه) برگزار شود. این برنامه شامل نمایش ۴۶ فیلم از ساخته‌های این چهره تاثیرگذار موج نو سینمای ایران است که برخی از این آثار طی چند سال اخیر ترمیم شده‌اند.

برنامه مرور آثار کیارستمی همچنین با برپایی یک نمایشگاه هنری با عنوان «خانه دوست کجاست؟» در مساحتی بیش از هزار مترمربع در مرکز هنری «ژرژ پمپیدو» همراه خواهد بود که شامل نمایش مجموعه‌ای از عکس‌ها و چیدمان‌های دیده‌نشده این هنرمند خواهد بود.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و پنج / اردیبهشت ۱۴۰۰

لبخند همان زخم‌های بر جان نشسته است

وقتی که با او مدن این بیماری لعنتی دیگه ۲۴ ساعت ناله‌های مادرم تو گوشم تکرار می‌شد و دیگه هیچ راه فراری برای ساعتی دور شدن از غم و غصه نداشتم، وقتی که دیگه نتونستم دوستانمو ببینم و باهاشون بازی کنم

وقتی که وسط کلاس درس به دفعه یادم می‌اومد و با خودم می‌گفتم نکنه آن‌ها رو کردم و گفتم: «سلام.»

با ناراحتی گفتم: «خانم، نه می‌تونم درد کشیدنش رو ببینم نه می‌تونم تو فکرش نباشم

منم یه روزی مثل دوستانم می‌تونستم بخندم اما حالا نه؛ چون حس می‌کنم با خنده به غم نهفته در دل خودم و مادرم اهانت کردم.

خانم، این دوستتون قبلاً هم اومده بود اینجا و از ما عکس گرفته بود.»

رو کرد به دوستانم و گفتم: «اون عکس که یکی از بچه‌ها جای آبخوری هست رو هنوزم دارین؟

می‌خوام دوباره ببینمش.»

سحر تلفن همراهش را از جیب در آورد و عکس را نشان داد.

ابوالفضل رو کرد به من و گفتم: «خانم، دلم برای بی‌دغدغه آب خوردن از شیر آب‌خوری، دلم برای خنده‌های خودم، خنده‌های مادرم، برای بازی با بچه‌ها بدون ترس از کورونا، دلم برای همه چیزهایی که باهاشون شاد بودم و الان دیگه ندارمشون تنگ شده.»

رو کرد به سحر و گفتم: «کاش پول داشتم و خرج می‌کردم. در عوض به آخرین روزی که لبخند مادرم رو روی لباس دیدم برمی‌گشتم و بعد شما تبتش می‌کردی. قاب می‌کردم می‌زدم به دیوار خونه.» لبخند تلخی زد و ساکت شد.

تورا به برگشت عکس‌ها را در دوربین دوستانم می‌دیدم.

سحر گفتم: «رفتی خونه سرفرصت یه متن بنویس، بذارم کپشن این عکس‌ها.»

گفتم: «حقیقتاً حس می‌کنم قلم من در مقابل حرف‌های ابوالفضل هیچی برای گفتن نداره

فقط می‌تونم حرفاشو با اندکی تغییرات روی کاغذ بیارم.»

ناخودآگاه یادم از یکی متن‌های خودم آمد و آرام زیر لب زمزمه اش کردم:

لبخند همان دردهای از عصب گذشته است

لبخند ملیحی زدم و گفتم: «شاید...» نگذاشت حرفم را تمام کنم. چشمانش پر لبخند همان زخم‌های بر جان نشسته است از اشک شد و گفتم: «اما من تجربه کردم، وقتی دیدم مامانم از درد به خودش می‌پیچه، وقتی که یه روز دیدم هرچی که ساعت و دقیقه‌ها گذشت بابام نیومد، لبخند تمام بغض‌های نهفته در گلو

تو این اوضاع...!))

گفتم: «خب، ناچار باید حضوری بیان. اونقدری بضاعت مالی ندارن که گوشه هوشمند داشته باشن و کلاس آنلاین شرکت کنن.»

وارد کلاس که شدیم با حال و هوای خاصی به ما نگاه می‌کردند. حس کردم از اینکه زنگ تفریح آمده‌ایم و می‌خواهیم گفت‌وگویی خارج از موضوع درس با آن‌ها داشته باشیم، خوش‌حال‌اند. متعجب و بهت‌زده از حضور بچه‌ها در مدرسه به آن‌ها رو کردم و گفتم: «سلام.»

با حالتی که نمی‌توانم وصف کنم جواب سلامم را دادند و بعد سکوت حکم‌فرما دستی روی نیمکت خالی سمت چپم کشیدم؛ دستمالی از داخل کیفم در آوردم و گرد و خاکش را پاک کردم و نشستم.

گفتم: «خب بچه‌ها، شروع کنین خودتون رو بهم معرفی کنین.»

یکی یکی با لحن‌های متفاوتی خود را معرفی کردند اما یکی بینشان بود که در سکوت مطلق بود.

گفتم: «عزیزم، شما نمی‌خواهی خودت رو معرفی کنی؟»

هرچ و مرچی شد و بچه‌ها گفتند: «اون خیلی وقته که تو حال خودشه و با کسی حرف نمی‌زنه.»

اما درکمال ناباوری رو کرد به من و گفتم: «خانم من می‌خوام با شما حرف بزنم

گفتم: «جانم، بگو»

گفتم: «میشه پیام کنارتون بشینم؟»

گفتم: «آره. فقط فاصله ۲ متری رو برای حفظ سلامتی خودت رعایت کن.»

گفتم: «خب، اسمت چیه؟»

گفتم: «خانم من می‌خوام باهاتون حرف بزنم. می‌خوام حرفامو بشنوین.

میشه شما از من سوالی نپرسید؟»

با تعجب گفتم: «باشه!»

گفتم: «خانم، اسمم ابوالفضل هست.»

گفتم: «چه اسم قشنگی.»

بی‌توجه به جواب من، حرفش را ادامه داد و گفتم: «خانم، تا حالا درد و بغض و کلافگی رو یک جا تجربه کردین؟»

لبخند ملیحی زدم و گفتم: «شاید...» نگذاشت حرفم را تمام کنم. چشمانش پر لبخند همان زخم‌های بر جان نشسته است از اشک شد و گفتم: «اما من تجربه کردم، وقتی دیدم مامانم از درد به خودش می‌پیچه، وقتی که یه روز دیدم هرچی که ساعت و دقیقه‌ها گذشت بابام نیومد، لبخند تمام بغض‌های نهفته در گلو



کوثر علیزاده
کارشناسی حقوق ۹۹

همیشه به‌عنوان یک آدم سعی کرده‌ام در زندگی خیلی به جزئیات نپردازم اما در جاهایی لازم است قانون‌هایی که نتیجه تعهد و تعقل در ذهن است را زیر پا بگذارم و دل به باور و عقیده تازه بدهم.

همه ما بسیار سعی کرده‌ایم که با اُبهت فراوان و قیافه حق به جانب به آدم‌ها رو کنیم و بگوییم «حواشی رو رها کن، به اصل و اساس زندگی بچسب.» اما زندگی بدون جزئیات اصل و اساسی ندارد و در واقع با نبود جزئیات اصل و اساسی برای زندگی شکل نمی‌گیرد. من هم از جایی به بعد فهمیدم برای لمس حس و حال داشتم این‌ها را می‌نوشتم که دیدم دوستانم با صدای بلندی صدایم می‌زنند و می‌گویند: «حواست کجاست؟!»

مکت کردم و با خنده گفتم: «داشتم مثل همیشه چیزایی که تو ذهنم میومد رو می‌نوشتم تا بعد بشه یه متن کامل.»

گفتم: «بیا بریم یه جا که حال و هوا و روایتش مخصوص قلم خودتونه.»

با او همراه شدم؛ من را برد جایی که اسمش مدرسه بود اما دیگر مثل قبل نبود. هیچ شباهتی به مدرسه نداشت.

درو دیوار و ساختمانش مدرسه بود، اما حال و هوایش مثل جمعه‌های انفرادی زندان مرکزی.

با تعجب گفتم: «اومدیم اینجا چیکار؟

چیو ببینیم؟

اینجا که سوت و کوره...»

گفتم: «هیچی نگو؛ با من بیا خودت می‌فهمی.»

راهروی طولی که داخل سالن مدرسه بود را طی کردیم و رسیدیم به کلاس «پنج ۲»

برخلاف چیزی که فکر می‌کردم، دیدم تعدادی بچه نشسته‌اند و در حال و هوای خودشان‌اند.

یکی نقاشی می‌کشد، یکی از روی غلط املایی‌هایش می‌نویسد و یکی سرش را روی میز گذاشته تا استراحت کند.

با تعجب گفتم: «بچه‌ها...! کلاس...؟»



علی اکبری
کارشناسی روانشناسی ۹۷

در ایام پیش از قرنطینه، آن هنگام که در کنار تمام مشکلات هنوز می‌توانستیم در کنار هم باشیم، مهمان دانش‌آموزان مدرسه‌ای بودم که لبخندهایشان نشان از شور زندگی داشت. این تصاویر حاصل دیداری کوتاه با بچه‌های مدرسه امیریه است. به امید روزی که با بازگشایی مدارس دوباره این لبخندها بر عکس‌های دسته‌جمعی کودکان برگردد.



● ویروسی به نام اطلاعات جعلی

فرزانه شکوهمند
<div>عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی</div>
ویروس جدیدی شهر را فرا گرفته که با کسی شوخی ندارد. شما ممکن است از طریق تماس حضوری یا مجازی- یعنی از طریق انسان یا ربات - گرفتار این ویروس شوید. البته تعداد کمی از ما در برابر آن ایمن و برخی میزبانان خوبی برای آن هستیم. اما علی‌رغم همهٔ اطلاعاتی که دربارهٔ آن می‌دانیم، این ویروس موذی‌تر و مقاوم‌تر از حد انتظار هرکسی است. بحث دربارهٔ اطلاعات جعلی، موضوع جدیدی نیست؛ اخبار کاذب حتی قبل از اختراع چاپخانه هم وجود داشته اما اولین خبرساختگی روزنامه‌نگاران در ابعاد بزرگ در سال ۱۸۳۵ اتفاق افتاد. زمانی که «نیویورک سان» شش مقاله را منتشر کرد که در آن از کشف زندگی در ماه خبر می‌داد. اما آنچه امروز فرق کرده سرعت، دامنه و مقیاس اطلاعات است که مسبب آن تکنولوژی است. رسانه‌های آنلاین به افرادی که قبلاً در حاشیه بودند فرصت دست‌فروشی اخبار دروغ و همچنین تریبون محکمی برای فریب مردم داده است. موضوع جالب توجه این است که گرچه مردم از دروغ‌بودن موضوعی آگاهند، باز هم آن را رها نمی‌کنند؛ یعنی حتی اگر جعلی بودن موضوعی آشکار شود، هنوز هم افسانه‌ها و خرافه‌ها ممکن است در قضاوت‌های ما رخنه کنند و تصمیمات ما را تحت تأثیر قرار دهند. (نتیجه‌ای که در ادبیات از آن با عنوان «تأثیر نفوذ مستمر» یاد می‌شود).
برای درک کامل ماهیت مخرب ویروس اطلاعات جعلی، لازم است در بی‌گناهی میزبان تجدید نظر کنیم. سهل است که خود را قربانی فریب‌کاران بدانیم یا فکر کنیم به ما اطلاعات جعلی را خوانده‌اند؛ همان اتفاقی که برای دیگران هم رخ می‌دهد، همان افراد بی‌نام و نشانی که به‌راحتی تحت تأثیر عوام‌فریبی و شایعه‌رانی‌ها قرار می‌گیرند. دوستی به من می‌گفت: «مشکل این است که مردم گوسفند هستند». همین حرف را بارها و بارها از دیگران هم شنیده‌ام و معنی آن جز این نیست که آن‌ها و من از قماش آن مردم فریب‌خورده نیستیم و حسابمان از آن‌ها جداست؛ چون ما تحصیل کرده‌ایم. یاد گرفتیم دربارهٔ هر چیزی تفکر کنیم. پس اغفال نمی‌شویم و ایمن هستیم. اما تا به حال شاهد بوده‌ایم که اطلاعات جعلی فقط در کمین افراد ناآگاه ننشسته، گاهی اوقات افرادی که به نظر می‌رسد کمتر در برابر این ویروس آسیب پذیرند، میزبانان میهمان‌نواز آن می‌شوند و حتی غلامی‌اش را هم می‌کنند.



اخیراً در این فکر بوده‌ام که که آیا نشر اطلاعات جعلی مثل خشونت در مدرسه دارد به نوعی فرهنگ تبدیل می‌شود و ادامه‌دار خواهد شد؟ زیرا برخی از ما فعالانه در آن شرکت می‌کنیم و برخی دیگر صرفاً نظاره‌گر هستیم و اجازه می‌دهیم ادامه یابد. اگر واقعا چنین باشد، شاید بهتر است کمتر نگران اصلاح باورهای غلط مردم باشیم و به جای آن بیشتر به تغییر هنجارهای اجتماعی بپردازیم که ایجاد، گسترش، اشتراک و جایز دانستن اطلاعات جعلی را تأیید می‌کند .

این مطلب نوشته الیسا درمترسکا و در تاریخ ۱۶ آپریل ۲۰۱۱ با عنوان The Misinformation Virus در Aeon منتشر شده است.

■ ترامپ (شرکت‌های رسانه اجتماعی فاسد) را به باد انتقاد گرفت

رئیس‌جمهوری سابق آمریکا با انتقاد از فیسبوک، توئیتر و گوگل بابت ممنوع کردن فعالیتش در پلتفرم‌هایشان، اقدامات آنها را «مایه خجالت و فضاخت کامل» دانست. او این رسانه‌ها را «شرکت‌های رسانه اجتماعی فاسد» خواند و گفت آنها باید بابت کارشان «بهای سیاسی» پرداخت کنند.

به گزارش ایستا، به نقل از خبرگزاری اسپوتنیک، پیشتر هیات نظارت فیسبوک تصمیم گرفت تا ممنوعیت فعالیت دونالد ترامپ در این شبکه اجتماعی را که ژانویه بعد از شورش کنگره اعمال شده بود، تأیید کند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین آمریکا گفت: آزادی بیان از رئیس‌جمهور ایالات متحده گرفته شده زیرا دیوانگان چپ رادیکال از حقیقت می‌ترسند اما حقیقت به هر حال از راه می‌رسد، بزرگ‌تر و قوی‌تر از پیش. مردم کشورمان این را تحمل نمی‌کنند!

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و پنج/ اردیبهشت ۱۴۰۰

■ والکری؛ توطئه‌ای نافرجام علیه رهبر رایش سوم



دومین اقدام ناموفق او در ۱۵ جولای ۱۹۴۴ شکل گرفت؛ او باید از حضور هیتلر در اتاقش اطمینان حاصل می‌کرد و پس از بمب‌گذاری در نزدیک‌ترین محل به شخص هیتلر، پیش از انفجار آنجا را ترک می‌کرد. علت شکست این عملیات مشخص نیست، اما براساس یک سری فرضیات، گفته می‌شود اشتافنبرگ موفق به یافتن عذری برای خروج از اتاق نشده و در نتیجه انفجار بمب لغو شده است.

بمب‌گذاری تنها ۱۰ دقیقه زمان می‌برد، اما از آن جایی که تغییرات درجهٔ هوا روی مدار زمان تأثیر داشت، زمان انفجار به طور دقیق مشخص نبود و هوای گرم و مرطوب آن روز باعث می‌شد هر لحظه امکان انفجار وجود داشته باشد؛ این یعنی زمان اشتافنبرگ برای قرار دادن بمب در نزدیک‌ترین نقطه به هیتلر و فرار به سمت ماشینی که هافتن در آن در انتظار بود، بسیار محدود بود. زمانی که اشتافنبرگ و هافتن در اتاق مجاور هیتلر مشغول تنظیم بمب‌ها بودند، یک گروهبان برای اطلاع شروع جلسه، در انجام پروسه وقفه ایجاد می‌کند. به همین دلیل اشتافنبرگ بمب فعال نشده را به جای قرار دادن کنار بمب فعال شده در کیف دستی‌اش، به هافتن سپرد تا از شر آن خلاص شود، در حالی که اگر بمب غیرفعال را کنار بمب فعال قرار می‌داد، انفجار دوبرابر می‌شد و او می‌توانست به‌راحتی برنامه سوء قصد را با وجود موانع فیزیکی و زمان‌بندی ضعیف عملی کند.

کنفرانس در خارج از پناهگاه و سربازخانه‌ای از جنس گچ، چوب و فایبرگلاس تشکیل شد و امکان فرار از طریق پنجره برای

اشتافنبرگ فراهم بود. علاوه بر این، در میانهٔ اتاق، میزی از جنس چوب بلوط قرار داشت که توسط ژنرال‌ها و فرماندهان احاطه شده بود. اشتافنبرگ به محض ورود به اتاق کیف دستی را در فاصله کمتر از یک‌متری هیتلر قرار داد و از اتاق خارج شد.

انفجار در ساعت ۱۴:۴۰ اتفاق افتاد؛ میز چوبی و افرادی که به هیتلر نزدیک بودند به عنوان پوششی برای جان او عمل کردند و در نهایت او با چند خراش و کیودی جان سالم به در برد. در حالی که افراد حاضر در واقعه مشغول دست و پنجه نرم‌کردن با عواقب انفجار بودند، اشتافنبرگ در راه برلین برای انجام کامل عملیات والکری و تشکیل دولت سوسیالیست دموکرات بود؛ زیرا باور داشت هیچ‌کس از آن انفجار جان سالم به در نبرده است. هیتلر فرمان‌های صادرشده توسط توطئه‌گران را به سرعت لغو کرد و افسران ارتش نیز مجبور به تصمیم‌گیری فوری شدند؛ پیروی از فرمان دسیسه‌چینان و از دست دادن جانشان یا ادامه پیروی از هیتلر.

اعلام زنده ماندن هیتلر پس از واقعهٔ انفجار و عملیات والکری، باعث ترس تمام سربازان و انکار هرگونه رابطه آن‌ها با دسیسه‌چینان شد و این‌گونه بود که والکری بیش از آن دوام نیافت. پیش از نیمه شب بیستم جولای ۱۹۴۴، اشتافنبرگ و دیگر سرکردگان توطئه، دستگیر و به دار آویخته شدند.

این مطلب نوشته براندی ویلتس و در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۹ با عنوان Operation Velkyrie: A Failed Assassination Attempt on Hitler در Medium منتشر شده است.



کیمیاعرفانی کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه۹۷ در طول حکومت رایش سوم تلاش‌های زیادی برای سوء قصد به جان هیتلر صورت گرفت که از ۴۲ مورد، ۱۵ مورد از آن‌ها از سمت افراد ارتش خودی انجام گرفت. آخرین عملیات ارتش خودی که به فرماندهی «کلاوس ون اشتافنبرگ» انجام شد، به عملیات «والکری» مشهور است.

اشتافنبرگ پیش از آن‌که به زمرهٔ توطئه‌گران علیه هیتلر بپیوندد، در شمال آفریقا در سمت افسر ستادی خدمت می‌کرد. در تابستان سال ۱۹۴۳، مقرر فرماندهی او مورد حمله شکاری‌های بمب‌افکن قرار گرفت که طی آن دچار مصدومیتی شدید شد. روحیهٔ جنگنده و قدرت رهبری بالای وی، او را گزینه‌ای مناسب برای طراحی نقشهٔ قتل هیتلر می‌کرد. در نهایت اشتافنبرگ به عضویت رهبران عملیات والکری، که در ۲۰ جولای ۱۹۴۴ انجام شد، درآمد؛ زیرا باور داشت این کار برای نجات ملتش سودمند خواهد بود.

این عملیات در ابتدا توسط شخص هیتلر در سال ۱۹۴۳ برای تقابل با شورش کارگران خارجی، ایستادگی در برابر فرود احتمالی سربازان چترپاز دشمن و هم‌چنین به منظور تجمع سریع نیروهای دفاعی ارتش در برابر حملات احتمالی به قلمرو آلمان طراحی شده بود.

اگر اجرای عملیات والکری ضرورت می‌یافت، تنها فرماندهٔ عالی ارتش در برلین می‌توانست فرمان اجرای آن را صادر کند، اما در نقشه اشتافنبرگ این‌گونه نبود؛ عملیات به صورتی اجرا می‌شد که هیتلر به قتل می‌رسید و سربازان وفادار و وظیفه‌شناس و رماخت به پشتیبانی از این مقاومت، حکومت رایش را به دست بگیرند.

به نظر می‌رسید که توطئه‌گران، کنترل رایش را درحالی به دست می‌گیرند که دولت در بحبوحهٔ ایجاد یک حکومت سوسیالیست دموکرات بود. هرگونه تغییری در عملیات می‌بایست توسط خود شخص هیتلر امضا می‌شد و خوشبختانه او بدون هیچ سوالی اصلاحات را پذیرفته و امضا کرد. توطئه‌گران پس از دریافت امضای هیتلر قادر بودند عملیات قتل او، که شامل یک کودتای برنامه‌ریزی شده و دگرگونی دولت می‌شد را پیش ببرند.

گام بعدی پیدا کردن شخصی بود که به هیتلر دسترسی داشته و تمام و کمال به نقشهٔ قتل او متعهد باشد. رهبران توطئه که دریافتند فرد مناسبی را با دسترسی مستقیم به هیتلر نمی‌یابند، اشتافنبرگ را به عنوان رئیس ستاد ارتش ذخیره برگزیدند تا عملیات را جلو براند. او مسئول جابجایی‌های ارتش بود و البته به عنوان رئیس ستاد به هیتلر دسترسی مستقیم داشت؛ بنابراین اشتافنبرگ مسئولیت قراردادن بمب در «آشیانه گرگ» (پناهگاه ریززمینی هیتلر) و رهبری جنبش‌های نظامی پس از قتل هیتلر را برعهده گرفت.

او پیش از اجرای نهایی عملیات، در دو تلاش ناموفق مجبور به لغو انفجار شد؛ در اولین تلاش، اشتافنبرگ که قصد از بین بردن «گورینگ» و «هیملر»، از چهره‌های برجسته حزب نازی را هم داشت و نقشه کارگذاری بمب را ریخته بود، در ۱۱ جولای ۱۹۴۴ دستور ملاقات با هیتلر را دریافت کرد، اما وقتی در آنجا حضور یافت متوجه غیبت این دو چهره شد؛ بنابراین عملیات به تعویق افتاد.



THE PANDEMIC HAS MADE CLEAR THAT BAD INFORMATION CAN KILL.

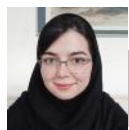
Awash in bad information, people have swallowed hydroxychloroquine hoping the drug will protect them against COVID-19, others refuse to wear masks, contrary to the best public health advice available. "COVID has opened everyone's eyes to the dangers of health misinformation," says a cognitive scientist. Scientists are struggling to stem the tide of misinformation that threatens to drown society. The sheer volume of fake news, flooding across social media with little fact-checking to dam it, is taking an enormous toll on trust in basic institutions. Social media companies have taken some steps to fight misinformation spread on their platforms, with mixed results. Misinformation researchers have recently called for social media companies to share more of their data so that scientists can better track the spread of online misinformation. Such research can be done without violating users' privacy, for instance by aggregating information or asking users to actively consent to research studies. Some social media companies do collaborate with outside researchers to study the dynamics of fake news, but much more remains to be done to inoculate the public against false information.

ScienceNews



Cultural, social, political and literary magazine/ the 7th year/ issue 75/ Ordibehesht 1400

PRESS FREEDOM; UNAPPRECIATED GIFT OF AFRICA TO THE WORLD



Shadi Asadi

English literature, BA student, '97

It all began in Windhoek, Namibia at a seminar held by UNESCO from 29 April to 3 May 1991. A group of aspiring and indomitable African journalists set the tone for the unprecedented notion of press freedom, the right to report news or express opinion without censorship from the governments, and brought the capabilities of an unconstrained and pluralistic media to the world's attention. The five-day conference led to a statement on press freedom principles known as The Windhoek Declaration, which subsequently became a touchstone of free journalism and an impetus for adopting similar declarations in other regions of the world.

As for the commemoration of its 30th anniversary and a reminder of 3 May, UNESCO officially announced the 2021 World Press Freedom day theme as "Information as a Public Good", but how do the great and inspirational ideas of those African journalists resonate today?

Amidst grave crisis and in times of crying need for the free flow of information, media outlets play a pivotal role in disseminating covid-19-related news and findings. Every day, a considerable amount of falsehoods and misleading information circu-

late the web, continuing to further exacerbate the tensions caused by Coronavirus outburst. In the meantime, media outlets delve deep into the issues and debunk the unverified and bogus infodemics. "Journalism is the best vaccine against disinformation", stated RSF (Reporters Without Borders) secretary-general.

Having been placed under pressure of the weighty responsibility of endless fact-checking, journalists are the ones who have been imposed to the most severe restrictions on and borne the brunt of the global pandemic. In the early days of the outbreak, not only did the authorities prevaricate about the extent of virus spread, they also clamped down on media to prohibit unfavorable information from being heard publically. If they raised questions about lack of covid-19's death toll statistics, state officials would criminalize their acts in the pretext of Journalists' seeking to aggravate this critical situation. According to International Press Institute's Covid-19 Press Freedom Tracker, more than 600 press freedom violations including physical and verbal attacks were reported across the globe in 2020. 33.67 percent of all the cases pertained to arrests of media workers or charges brought against them by the states, while many might have gone unreported.

It's tragically absurd; in times of global epidemic,

when the journalists are supposed to publicize evidence-based news freely and be the voice of the people, they fear over their endangered security and privacy, hence a major impediment to their work process.

This might lead us to believe that the constraints, harassments, and fear of intimidation experienced by the press are limited to times of crisis; yet, the history has proven us wrong.

Before the signing of the U.S Declaration of Independence, the media of the Thirteen Colonies used to be curtailed by British authorities. In 2008, the Chinese state strictly forbade the media to cover a "free Tibet" protest. The Turkish government's intensity in suppressing the media has made the tyranny to be described as the "death of journalism". The aforementioned cases were just a tiny glimpse of how media freedom remained unheeded throughout the history.

In Iran, journalism dates back to almost 183 years ago; in 1837, Mirza Saleh Shirazi, one of the students who was dispatched to England by Abbas Mirza to gain knowledge of modern sciences, published the first ever Iranian newspaper, which he later called "Kaghaz Akhbar", the literal translation of "newspaper". No further information is available, but the historians claim that the monthly newspaper's coverage did not exceed the decisions

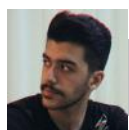
made at the royal court. Years later in 1850, the second Persian-language and the very first state-run newspaper was released by Amir Kabir under the title of "Vaqa'ye Etefaqiyeh." Despite Amir's firm intentions of enhancing development in the country, the paper swerved from its initial and politically constructive purposes as he was put to death.

Journalism has consistently been fraught with difficulties since then. When some affairs and matters are not favorable to the authorities, the press would be caught in an appalling dilemma; they could either bring to light the unfavorable information and consequently face suppression or enter the conspiracy of silence. In the recently released 2021 World Press Freedom Index compiled by RSF, Iran has ranked at 174 out of 180 countries, down one from 2020, explaining "the authorities tightened their control over news coverage."

In the midst of the chaotic world of news where freedom of expression has never been guaranteed and a climate of public mistrust towards journalists has also taken another dimension, press freedom is far from attainable.

But still, there's always a pinprick of light at the end of the tunnel.

EPISODE 4 THE VOID



Shahriar Ahmadi

English literature, BA student, '98

- What can you tell me about her, sir?
+ Well, officer, she was a character! I, personally, didn't know her that much but god almighty; whenever I went to her shop, I made sure to chat with her as little as I could!
- Why is that?
+ She was crazy! Give her the wrong attitude and she would unleash hell upon you.
- Do you know anything about her personal life or family?
+ As I said, I didn't know her well. All I know is that her husband's in jail and that she has a son. Poor little guy! What's he going to do now? His misery never ends apparently.

- How would you describe her in three words ma'am?
+ Sweet, nice and humble. She was really a good friend of mine. I still can't believe that someone could do this to her kind soul.
- I assume that you two were close, weren't you?
+ She and I talked a lot and I considered her my

best friend. Though she wasn't really lucky in her motherhood.

Oddly, this word, motherhood, sounded really familiar. I realized that it was mentioned in that origami note as well...

- Why do you say that?
+ Her son is an ungrateful brat. He doesn't realize that his mother gave him a job and he still isn't obedient...

It was really amazing to me how versatile a person's face can be. How different Mr. Jakobssen and Mrs. Hilde's perceptions were. They were her only neighbours.

I had to ask them one more thing:
- Did she know anyone that you considered to be her enemy?

And both of them had the same answer:
+ She wasn't a really successful person, no one seemed to envy her.

It was strange. Although her community had mixed feelings about her, nobody wanted her dead. So, what was the motive? And more importantly, who was the killer?

The killer mentioned in the note something about a mother. A mother who doesn't fit the role. Mr. Jakobssen and Mrs. Hilde had different thoughts about her, but their words had one thing in common, she wasn't exactly what you call a perfect mother and her son, although being allegedly a brat, has undeniably suffered. But how did the killer managed to kill her? According to the neighbours, she was home all day.

The raindrops started to wet my thoughts one after another. Sweden never had this much rain in one single week as I remember.

Maybe the gloomy sky is warning and mourning the tragedy yet to come.

As I reached the station doors, Detective Nielsen with a group of officers accompanying him, suddenly opened the door

- Oh! You're here ginger! How unlucky you must be! Turn around! We have another body.



Hengame Elahifard

Law, BA student, '97

In different stages of life and with the purpose of fulfilling various needs, man has always been in want of a single feeling; to feel belonged. Having a 'sense of belonging' is not simply limited to being acquainted with other people, but most importantly, it is about the acceptance, attention and support given from the members of a group each person may be a part of. Therefore, man, unable to receive this feeling from the family, friendship groups and even the society in its general meaning, while desperately seeking it, finds redemption in joining common-interest social groups, known as 'cults'.

An extreme definition of cults according to the anti-cult Cult Awareness Network would be 'a closed system whose members have been unethically and deceptively recruited through the use of manipulative techniques of thought reform or mind control', but conversely, a lot of scholars have emphasized the lack of a comprehensive yet distinctive definition of these systems. This group believes that the line to distinguish real religious groups and destructive cults is considerably thin - if there has ever been any. Also, a defined set of criteria for this definition would be required as well.

However, the truth is that many people are turning to these social groups due to normal life deficiencies and defects, although statistics on the number of cults and cult members cannot be trusted because of the existing gaps in the legal systems. Nevertheless, it is still possible to raise awareness and prevent the rapid increase in cults membership by analyzing factors affecting joining and leaving them.

Based on a study carried out on 31 former cult members, women are more desirous to join cults in comparison to men. Also, a number of life events were identified as facilitators of this commitment. Among those, need for personal development, life dissatisfaction, and depressive

CULTS; DESTRUCTIVE BUT ESSENTIAL

symptoms were known to affect this decision. Besides, social presence of the group, plus family members already joined the cultic group play important roles as environmental vulnerability factors, alongside the importance of support of the family and friends, which are environmental protective factors on cult membership.

All these factors lead people to accept the considerable risks of cults membership, including humiliation, punishment, verbal and/or physical violence and strengthened monitoring in cases of opposition, and impacts such as significant reduction of social life, isolation and identity change experiences by willingly joining cultic groups.

Taking to consideration the unregulated nature of these hierarchical systems, most people become members of cults through a coercive persuasion, and not a sincere conversation. Hence, the process of leaving would become difficult due to the imposed mindsets of the members. In this regard, feeling of dependence towards the leader and/or the group, regressive and reassuring experiences in the group, feeling of guilt and social precariousness create obstacles to departure. However, according to the study, loss of faith in the group, alongside the experiences of psychological abuse and social intervention had aided members in leaving cultic groups. Needless to mention that this departure may even take place after months of uncertainty.

Cults are threats to individuals and the fabric of society. Not having any exact number of the cults and their members raises this danger to a higher level. Joining cultic groups or not is - by no means - a matter of individuals' choices, nor does it fit among rights that cannot be taken away from them. This decision may directly cause harm to the society and therefore, it has a right to impose limits. Providing a comprehensive definition of cults as an accepted existing part of the society, plus the codification of guidelines and minimum standards for their practices can be a fundamental step towards regulating them.